

در تاریخ انقلاب اسلامی ایران هر نهادی که شهیدی تقدیم انقلاب کرده حرمت و مشروعیتی ویژه یافته است. گویی شهادت مهر تأیید الهی بر صحت مسیر آن نهاد بوده است. به همین دلیل است که روز معلم، هفته دولت و هفته قوه قضاییه و مناسبت‌هایی مشابه هر یک با نام شهیدانی بزرگ گره خورده‌اند. هر نهادی که شهیدی از دامان خود تقدیم انقلاب کرده، در حافظه جمعی ملت، محترم‌تر، خالص‌تر و به مسیر حقیقت نزدیک‌تر دانسته شده است. گویی خون شهید نه پایان، که آغاز هویتی تازه برای آن نهاد بوده است؛ مهر تأییدی بر درستی مسیر آن.

اما در میان این نهادها یک جای خالی بزرگ همچنان به چشم می‌خورد. حادثه انفجار حزب جمهوری اسلامی که در آن مغزهای متفکر و ارکان فکری و اجرایی انقلاب به خون خود غلطیدند، چرا به نام و تشخص حزب پاس داشته نشد؟ تنها در ماجرای حزب جمهوری اسلامی که پیکر بسیاری از برجسته‌ترین اندیشمندان انقلاب در آن به خاک و خون کشیده شد، نام نهاد میزبان از حافظه‌ی رسمی حذف گردید. این سکوت تاریخی، خود پرسشی بزرگ است. بلکه به عکس از تجربه حزب همیشه با بدنامی یاد می‌شود و منع شدیدی از طرف مسئولین بخش‌های مختلف از حرکت حزبی وجود دارد.

شهید آیت‌الله دکتر بهشتی، یکی از برجسته‌ترین نظریه‌پردازان نظام اسلامی نخستین فقیهی بود که در اندیشه سیاسی اسلام به‌صورت نظام‌مند از حزب سخن گفت و آن را نه ابزار رقابت که ساختار عقل جمعی در مدیریت جامعه دانست. او حزب را نه محل نزاع قدرت بلکه نهاد مسئولیت‌پذیری مؤمنانه می‌خواند. آن‌چنان‌که خود گفته بود حزب برای او «معبد» بود. جایگاه تعالی، آموزش، تربیت و نه رقابت.

بهشتی باور داشت که سیاست اسلامی در جهان مدرن بدون تحزب ممکن نیست. حکمرانی امروز به تعبیر او جز از مسیر تحزب درست نمی‌گذرد. زیرا تنها حزب می‌تواند میان مردم و حاکمیت، میان اراده و اجرا پیوندی مداوم پدید آورد. در نگاه او تشکل سیاسی سالم ادامه منطقی امت‌سازی است. همان امت متشکل بر محور امام.

اساساً باید گفت که اندیشه حزبی بهشتی در بطن نظریه حکمرانی اسلامی قابل فهم است. جایی که عقل، وحی و مردم‌سالاری دینی در تعامل‌اند. از دیدگاه بهشتی حزب نه یک پدیده غربی ناسازگار با ایمان بلکه قالبی برای سازمان‌دهی نیروهای مؤمن و کارآمد است. او با تشکیل حزب جمهوری اسلامی آن طلسم شوم را شکست که گمان می‌رفت مسلمانان قادر به ایجاد تشکل سیاسی ملی و مردمی نیستند. و با این همه پرسش دردناک باقی است. چرا پس از شهادت او خبری از تکرار اندیشه حزب آن‌گونه که او جلودارش بود، دنبال نشده؟ چرا خون آنان درخت حزب را در جمهوری اسلامی سیراب نکرد؟ آیا این حذف نام حزب تنها یک غفلت تاریخی بود یا بخشی از تلاش برای به‌حاشیه‌راندن اندیشه تشکل‌یافتگی در سپهر سیاست انقلاب؟

ادامه در صفحه ۴

روایت عمیق سیاست و اقتصاد

حکمران

چرا حزب از حافظه تاریخی انقلاب پاک شد؟

۴۱



«حکمران» رسانه شماست،
در انتشار آن مشارکت کنید

جوزف ای. استیگلیتز

ترامپ و
پایان هژمونی
آمریکا

۱۲

گفت‌وگوی مجیدرضا حریری و رضا غلامی:

از پنت‌هاوس‌های ارزی تا
بازگشت اعتماد؛ اقتصاد ایران
زیر تیغ نقد

۵

مصطفی دارابی:

تورم، تطفیف مدرن؛
وقتی پیمان‌ه پول به نفع
ثروتمندان آب می‌رود!

۲

تورم در کجای قرآن آمده است؟

تورم، تطفیف مدرن؛ وقتی پیمان‌ه پول به نفع ثروتمندان آب می‌رود!



مصطفی دارابی

وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِينَ

وای بر آنان که از پیمان‌ه یا وزن کم می‌گذارند



این متن، سوره «مطففین» را از قاب تنگ «کم‌فروشی در دکان» بیرون می‌آورد و آن را به قلب اقتصاد و سیاست پولی امروز وصل می‌کند. نویسنده تشریح می‌کند تطفیف فقط کم گذاشتن در ترازو نیست؛ هر جا «پیمان‌ه» عمداً دست‌کاری شود، متطففین حاضر اند. در دنیای مدرن، مهم‌ترین پیمان‌ه، «پول» است به عنوان واحد سنجش ارزش. وقتی بانک مرکزی و ساختارهای اقتصادی با تورم تعمدی، خلق پول و گره‌زدن ریال به دلار، سفره مردم را آرام و سیستماتیک آب می‌کنند، عملاً مصداق همان «وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِينَ» می‌شوند. ریشه و درمان هم، طبق سوره، در بازگشت جدی به ایمان به قیامت است.

سوره مطففین را معمولاً با یک شعار می‌شناسیم: «وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِينَ؛ وای بر کم‌فروشان». مسئله این است که ما هر سوره را به یک آیه تقلیل داده‌ایم و نگاه‌مان به قرآن «گسسته» است؛ مثل کسی که فقط یک قسمت از یک سریال را دیده باشد و بعد بگوید «من این سریال را دیده‌ام!». در حالی که هر سوره یک داستان، یک سیر محتوایی و یک نظام معنایی دارد. اگر این سیر را ببینیم، می‌فهمیم که مطففین فقط یک تهدید برای بقال کم‌فروش سر کوجه نیست؛ یک منطق ساختاری ظلم است که امروز می‌تواند در قالب «تورم» کل جامعه را دربر بگیرد.

سوره سه بند دارد. در بند اول، خدا مسئله را خیلی روشن طرح می‌کند: وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِينَ وای بر تطفیف کنندگان. متطفف کسی است که وقتی نوبت گرفتن است، «یَسْتَوْفُونَ» - حقش را تا ته می‌گیرد - اما وقتی نوبت دادن است، چه با وزن چه با پیمان‌ه، «يُخْسِرُونَ» - کم می‌گذارد. بلافاصله بحث را می‌برد به قیامت: «أَلَّا يَظُنُّ أُولَئِكَ أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ* لِيُؤْمَ عَظِيمٌ؛ آیا این‌ها گمان نمی‌کنند که برای روزی بزرگ مبعوث می‌شوند؟». یعنی ریشه تطفیف، فقط یک خیانت در معامله نیست؛ بلکه بی‌اعتنایی به روزی است که «يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ»، روزی که مثل هیچ روز دیگری نیست، نقطه پایان کل تاریخ بشر است و آدم باید جلوی خدا برپا بایستد و جواب پس بدهد.

از همین‌جا معلوم می‌شود که خدا با تطفیف شوخی ندارد. موضوع فقط «چند گرم کمتر» یا «کم‌فروشی» نیست؛ چیزی در حد تعیین تکلیف کل عاقبت انسان است. درمان هم از همان‌جا نشان داده می‌شود: بدون باور جدی و عینی به روز جزا، انسان از تطفیف دست برنمی‌دارد.

در بند دوم، ابتدا خدا با کلمه «وَلَا» - این مسیر و روش را رد می‌کند و سپس دو دسته کاملاً متضاد معرفی می‌کند: «فُجَّارًا» و «ابِرَارًا». فجار، کسانی‌اند که پیمان بندگی را شکسته‌اند؛ پرونده‌شان در

«سِجِّین» است، در یک زندان غلیظ و سخت. این‌ها کسانی‌اند که روز جزا را تکذیب می‌کنند، و این تکذیب، محصول یک عمر تجاویز پیشگی و گناه است، نه یک سوءتفاهم ساده فکری. وقتی آیات خدا برایشان خوانده می‌شود، می‌گویند: اینها «أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ»؛ افسانه‌های پیشینیان است.

اینجا یک نکته دردناک را می‌شود فهمید: ما هم در عمل همین کار را با قرآن کرده‌ایم. وقتی قرآن را آن‌قدر اسطوره‌وار بالا می‌بریم که دیگر «نمی‌شود» به آن دست زد، نمی‌شود فهمید، «برای مرده‌ها می‌خوانیم ثواب ببرند، و به زنده‌ها می‌گوییم: شما حق ندارید به آن نزدیک شوید، عملاً قرآن را از دایره هدایت و زندگی خارج کرده‌ایم. کتابی که باید معیار عمل باشد، می‌شود یک شیء مقدس دست‌نیافتنی؛ مثل شاهنامه‌ای که فقط برای ضرب‌المثل خوب است، نه برای اقتدا.

قرآن اما ریشه را جای دیگری می‌گذارد: «كَلَّا بَلْ زَانَ عَلٰی قُلُوبِهِمْ مَّا كَانُوا يَكْسِبُونَ؛ نه، مشکل جای دیگر است، زنگاری است که بر قلب‌هایشان نشسته به‌خاطر آنچه کسب کرده‌اند». دل‌های زنگار گرفته، حتی اگر ظاهر مذهبی هم داشته باشند، آیات عدالت و نهی از ظلم را پس می‌زنند. وقتی پای منافع دنیایی و پول روی پول گذاشتن وسط باشد، «عدالت» و «جهنم» و «قیامت» می‌شود حرف‌های قدیمی و غیرکاربردی.

در مقابل فجار، «ابرار» قرار دارند: نیکانی که پرونده‌شان در «عِلِّیِّین» است؛ جایگاهی عالی و بی‌مثال، اما واقعی؛ «كِتَابٌ مُّزْكُومٌ، يَشْهَدُ الْمُفَرِّقُونَ». مقربان به آن گواهی می‌دهند و خود ابرار در نعمتی پایدار غوطه‌ورند، بر تخت‌های بلند تکیه زده‌اند و «نَصْرَةُ الْعَلِیِّمِ» - آثار خوشنودی و آرامش نعمت‌ها - در چهره‌شان دیده می‌شود. قرآن تعابیر مادی و قابل فهم ما را به کار می‌گیرد: شراب مهر و موم شده، عطر مشک... و در نهایت می‌گوید: «وَفِي ذٰلِكَ فَلْيَتَنَافَسِ الْمُتَنَافِسُونَ؛ رقابت‌جویان باید در این میدان مسابقه بدهند». این‌جا میدان نفس‌زدن است، نه صف‌های قدرت‌طلبی و زدوبند سیاسی.

جمع‌بندی بند دوم روشن است: یا جزء فجار هستی یا ابرار؛ گزینه سوم وجود ندارد. خدا برآیند زندگی انسان را می‌سنجد؛ خروجی کلی‌ات سمت جهنم را سنگین کرده یا سمت بهشت را. در بند سوم، سوره از صحنه آخرت دوباره

برمی‌گردد به زمین. مجرمان - همان اهل تطفیف - در دنیا اهل ایمان را مسخره می‌کردند، با چشم و ابرو به هم اشاره می‌زدند، آن‌ها را «گمراه» و «عقب‌مانده» و «آمل» می‌نامیدند و وقتی به جمع خودشان برمی‌گشتند، با تمسخر درباره‌شان حرف می‌زدند. برای اینکه راه خودشان را توجیه کنند، باید مؤمنان اهل عدالت و حق‌گویی را منزوی، حاشیه‌ای و مضحکه‌نشان بدهند. اما در قیامت، این صحنه برعکس می‌شود: مؤمنان بر تخت‌ها نشستند، به سرنوشت کفاری می‌نگرند که روزی به آن‌ها می‌خندیدند و پرسشی کنایه‌آمیز مطرح می‌شود: «هَلْ ثُبُوتَ الْكَفَّارِ مَّا كَانُوا يَقْعِلُونَ؛ آیا کفار پا داشت کارهایشان را گرفتند؟».

تا این‌جا، سوره در سه گام، ردیله تطفیف را باز کرده و آن را به قیامت و به دو سرنوشت کاملاً متضاد وصل کرده است. اما نقطه اوج بحث، آن جاست که معنای تطفیف از دکان و ترازو بیرون می‌آید و وارد سطح «حکمرانی و اقتصاد» می‌شود؛ جایی که کلمه «تورم» معنا پیدا می‌کند.

در منطق قرآن، تطفیف یعنی: وقتی نوبت گرفتن است، کامل بگیري؛ وقتی نوبت دادن است، کم بگذاری. در اقتصاد مدرن، یکی از مهم‌ترین جاهایی که این منطق می‌تواند پیاده شود، دقیقاً «پیمان‌ه ارزش‌گذاری» است؛ همان کارکرد پول. پول سه کارکرد اساسی دارد: وسیله مبادله، واحد سنجش ارزش، و ذخیره ارزش. بحث ما با آن کارکرد دوم است: وقتی می‌گوییم «این کالا چند تومن است؟»، داریم از «تومان» به عنوان پیمان‌ه استفاده می‌کنیم.

حالا اگر کسی این پیمان‌ه را عمداً دست‌کاری کند، چه می‌شود؟ اگر قدرتی که مسئول ثبات این واحد سنجش است، خودش با خلق پول بی‌ضابطه، با گره‌زدن ارزش پول ملی به دلار، با تصمیمات تورم‌زا، مدام ارزش این پیمان‌ه را آب کند، در واقع دارد در مقیاس ملی «تطفیف» می‌کند. این دیگر کم‌گذاشتن از یک مشتری در یک خرید نیست؛ کم‌گذاشتن از کل جامعه است؛ از پس‌اندازها، حقوق‌ها، قراردادهای قرض‌ها و دارایی‌های مردم.

تصویر ساده‌اش این است: کسی سال گذشته ۱۰۰ واحد پولی به دیگری قرض داده. امسال تورم ۵۰ درصد بوده. اگر همان ۱۰۰ واحد را پس بگیرد، در حقیقت ۵۰ واحد از او خورده شده است. اگر طلبکار بگوید «باید ۱۵۰ پس بدهی تا ارزش قرض

حفظ شود»، در ظاهر دارد کاهش ارزش را جبران می‌کند، اما در عمل، مرز بین جبران و ربا کم می‌شود. چرا؟ چون همه چیز به یک اندازه گران نشده است. بعضی کالاها ده برابر شده‌اند، بعضی کمتر. پول کلی یک نرخ کاهش ارزش دارد، طلا یک نرخ دیگر، غذا و مسکن و دارو نرخ‌های متفاوت. همین‌جا است که نظام ربوی به‌طور سیستماتیک وارد چرخه می‌شود و دیگر معلوم نیست «حق واقعی» چه عددی است. در بطن ماجرا، یک نظام پیچیده از نرخ‌ها و سودها و اقساط شکل می‌گیرد که ربا را در دل خود پنهان کرده است؛ چون هیچ کس دیگر نمی‌داند کجا جبران عادلانه پایان می‌یابد و کجا ربا شروع می‌شود.

در این میان، نقش بانک مرکزی کلیدی است. پولی که در جامعه می‌چرخد، امضای رئیس بانک مرکزی و وزیر اقتصاد را بر خود دارد. اگر حجم پول بی‌ضابطه افزایش پیدا کند، اگر میان‌ریال و دلار یک پیوند مخرب برقرار شود، اگر نرخ ارز عمداً بالا نگه داشته شود و تمام اقتصاد به آن گره زده شود، در واقع پیمان‌ه سنجش ارزش به‌نفع گروه‌های خاصی دست‌کاری شده است. چه کسانی از این دست‌کاری سود می‌برند؟ بانک‌ها، غول‌های مالی، پتروشیمی‌ها، پالایشگاه‌ها، فولادی‌ها و شرکت‌های بزرگ صادرات‌محور؛ همان‌ها که با هر جهش ارزی، صورت‌های مالی‌شان سبزتر می‌شود، در حالی که سفره مردم آب می‌رود.

در چنین ساختاری، تورم دیگر یک «اتفاق طبیعی» یا «ویژگی اقتصاد جهانی» نیست؛ یک تصمیم و یک انتخاب است. وقتی گفته می‌شود: «همه دنیا تورم دارد، این بخشی از اقتصاد مدرن است»، منطق همان اهل تطفیف تکرار می‌شود که می‌خواستند کار خود را عادی و اجتناب‌ناپذیر جلوه دهند. قرآن اما می‌گوید: مطففین کسانی‌اند که فکر می‌کنند می‌توانند با این کم‌فروشی‌ها از «یَوْمٍ عَظِيمٍ» فرار کنند؛ در حالی که همان تطفیف است که پرونده‌شان را به «سِجِّین» می‌برد.

اگر این زاویه را جدی بگیریم، سوره مطففین تبدیل می‌شود به یک توبیخ شدید علیه مسببان تورم تعمدی و عوامل دست‌کاری پولی. در این خوانش، بقالی که چند گرم کم‌فروشی می‌کند، حتماً باید پاسخ‌گو باشد؛ اما «مقصر اصلی» را در جای دیگری باید جست: جایی که پیمان‌ه اصلی ارزش، یعنی پول ملی، به‌طور مستمر

و آگاهانه کم می‌شود، و این کار پشت انبوهی از اصطلاحات تکنوکراتیک و گزارش‌های کارشناسی پنهان می‌گردد. جایی که تورم، به ابزار انتقال ثروت از طبقات ضعیف به طبقات برخوردار تبدیل می‌شود؛ همان چیزی که قرآن آن را تطفیف در

عالی‌ترین سطحش می‌نامد. در کنار بانک مرکزی و دولت، سکوت یا انفعال دستگاه‌های ناظر و قضایی هم بخشی از این چرخه است. وقتی پرونده‌های عظیم خلق پول و فساد بانکی بدون پیگیری جدی رها می‌شود، وقتی دزدیدن صدها همت از جیب مردم در ساختار مالی امکان‌پذیر است، یعنی سیستم در برابر تطفیف کلان بی‌تفاوت است و عملاً آن را پذیرفته است. در زبان سوره، این بی‌تفاوتی همان است که دل‌ها را زنگار می‌گیرد، روز جزا را از ذهن‌ها پاک می‌کند، و مجال می‌دهد که مطففین با خیال راحت بخندند و مؤمنان عدالت‌خواه را با برچسب‌های مختلف بکوبند.

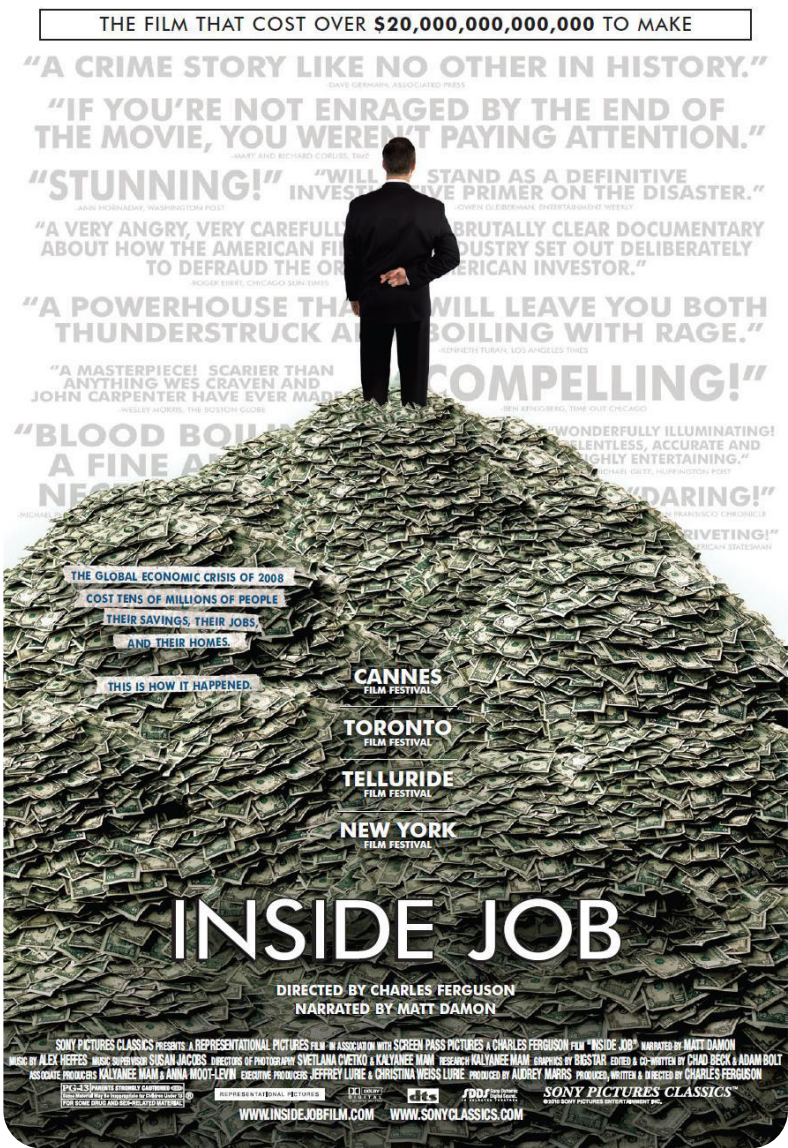
در مقابل، منطق سوره چیز دیگری است: یا در جبهه فجار هستی، یا در جبهه ابرار. یا در سمت کسانی ایستاده‌ای که پیمان‌ه‌ها را به نفع خودشان می‌چرخانند و روز جزا را جدی نمی‌گیرند، یا در جبهه کسانی که باور به آن روز عظیم، اجازه تطفیف - در هر سطحی - به آن‌ها نمی‌دهد. اگر قرار است تطفیف حاکمیتی و تورم ساختاری درمان شود، از همان نقطه‌ای باید شروع کرد که سوره مطففین بر آن انگشت گذاشته است: بازگرداندن قیامت به مرکز محاسبات، و دیدن تورم نه به عنوان یک عدد در گزارش‌های رسمی، بلکه به عنوان کم‌گذاشتن سازمان یافته از حق مردم.



تورم، فقط یک عدد در گزارش‌های رسمی نیست؛ روشی است که با آن، پیمان‌ه ارزش را به نفع ثروتمندان می‌چرخانند و دست‌مزد، پس‌انداز و قراردادهای مردم را پنهانی کوتاه می‌کنند؛ تطفیف در مقیاس ملی.



مطففین فقط بقال‌های کم‌فروش سر کوجه نیستند؛ هر جاکسی وقت گرفتن، تاته می‌گیرد و وقت دادن، از پیمان‌ه کم می‌گذارد، آن‌جا تطفیف رخ داده است؛ از ترازو تا تورم



کریستین لاگارد رئیس وقت صندوق بین‌المللی پول در مستند اینساید جاب



جورج سوروس در مستند اینساید جاب

• مؤسسات رتبه‌بندی (باتصاد منافع شدید) به این بسته‌ها رتبه AAA می‌دهند؛

• CDO ها به صندوق‌های بازنشتگی و سرمایه‌گذاران جهانی فروخته می‌شود.

در این زنجیره:

• وام‌دهنده دیگر ریسک را نگه نمی‌دارد؛

• سرمایه‌گذار نهایی هم به رتبه‌بندی‌ها اعتماد می‌کند؛

• هیچ حلقه‌ای دغدغه کیفیت وام را ندارد، فقط حجم و کارمزد مهم است.

اگر مقررات جدی وجود داشت مثلاً الزام به نگه‌داشتن بخشی از ریسک، یا استانداردهای محکم برای وام‌دهی این «معماری بی‌مسئولیتی» شکل نمی‌گرفت. اما:

این تصمیم، در منطق مستند، یکی از مثال‌های روشن مقررات‌زدایی عامدانه است: نهاد مسئول حفاظت از سیستم، سد اصلی را خودش برمی‌دارد تا بانک‌ها «آزادانه تر قمار کنند».

۶. «زنجیره اوراق‌سازی» و رها کردن مسئولیت اعتباری

مستند سپس توضیح می‌دهد که چطور مقررات‌زدایی باعث تغییر ساختاری در مدل کسب و کار بانک‌ها شد:

قدیم:

• بانک محلی به شما وام مسکن می‌داد؛

• خودش دهه‌ها منتظر می‌ماند تا شما قسط بدهید؛

• بنابراین برایش مهم بود شما توان بازپرداخت دارید یا نه.

جدید، بعد از مقررات‌زدایی و نوآوری مالی:

• بانک وامی را می‌دهد و خیلی سریع آن را به بانک سرمایه‌گذاری می‌فروشد؛

• بانک سرمایه‌گذاری هزاران وام مسکن از جمله وام‌های بسیار پرریسک وام به مشتریان با اعتبار پایین (Subprime) را بسته‌بندی کرده، به «اوراق بدهی تضمین شده» یا به اختصار CDO تبدیل می‌کند؛

مستند

Inside Job

داستان یک بحران بزرگ از دل مقررات‌زدایی نئولیبرالی

مقررات‌زدایی از نظام مالی، یکی از ستون‌های اصلی نئولیبرالیسم است؛ رویکردی که از دهه ۱۹۸۰ با این باور ترویج شد که «بازار خودتنظیم‌گراست و دولت باید عقب بنشیند». مستند Inside Job نشان می‌دهد چگونه همین ایدئولوژی، با تضعیف نهادهای نظارتی، حذف محدودیت‌های بانکی و آزادسازی بی‌محابای مشتقات، زمینه‌ساز بزرگ‌ترین بحران مالی قرن شد. از ایسلند کوچک تا وال استریت بزرگ، منطق واحدی حاکم بود: رشد بی‌مهار بانک‌ها و انتقال ریسک به جامعه. فهم این فرایند، برای درک امروز اقتصاد جهانی و خطر تکرار بحران‌های مشابه ضروری است.

نیست، بلکه نمونه‌ی کوچک همان روندی است که در آمریکا و جهان جریان داشت.

۲. از نظم پس از رکود بزرگ تا موج مقررات‌زدایی

پس از رکود بزرگ ۱۹۲۹، آمریکا برای ۴۰ سال نظام بانکی را به شدت تنظیم و تکه‌تکه کرد:

- قانون گلس استیگال، بانک‌های تجاری (با سپرده‌های مردم) را از بانک‌های سرمایه‌گذاری جدا کرد.
- بانک‌های محلی اجازه‌ی سفته‌بازی با سپرده‌های مردم را نداشتند.
- سرمایه‌گذاری و معاملات ریسکی در چارچوبی بسیار محدود نگه‌داشته می‌شد.

نتیجه این دوره، رشد اقتصادی پایدار و بدون بحران‌های مالی بزرگ بود. یعنی تجربه تاریخی نشان می‌داد مقررات سخت می‌تواند سیستم مالی را هم سودآور و هم پایتاث نگه دارد.

اما از دهه‌ی ۱۹۸۰ همه چیز تغییر کرد. با روی کار آمدن ریگان، دولت به شدت تحت تأثیر ایدئولوژی بازار آزاد، مقررات‌زدایی و شعار «بازار خودش می‌داند» قرار گرفت. در ۱۹۸۲، ذخیره و وام (Savings & Loans) ها آزاد شدند تا با پول سپرده‌گذاران، سرمایه‌گذاری‌های پرریسک انجام دهند. نتیجه:

- صدها مؤسسه ورشکسته؛
- ۱۲۴۰ میلیارد دلار هزینه برای مالیات‌دهندگان؛
- هزاران مدیر محکوم شده به جرم کلاهبرداری.

نمونه‌ی افراطی، کیس «چارلز کیتینگ» بود که آلن گرینسپن (اقتصاددان مشهور طرفدار مقررات‌زدایی) در نامه‌ای رسمی در دفاع از او نوشت فعالیت‌هایش امن است و ریسکی ندارد. کیتینگ به زندان رفت؛ اما گرینسپن چندی بعد رئیس فدرال رزرو شد و به یکی از چهره‌های اصلی مقررات‌زدایی مالی بدل شد.

در دولت کلینتون، روند مقررات‌زدایی ادامه پیدا کرد؛ این بار با محوریت رابرت روبین (مدیرعامل سابق گلدمن ساکس) و لری سامرز. وال استریت، با لابی سنگین، قدم به قدم قوانینی را که بعد از رکود بزرگ برای مهار بانک‌ها وضع شده بود، شل کرد. نتیجه‌اش تبدیل چندده بانک و مؤسسه به چند غول مالی «بیش از حد بزرگ برای ورشکست شدن» بود.

۳. لغو گلس استیگال و ساختن غول‌های بانکی

در ۱۹۹۸، سیتی‌کوپ و تراولرز ادغام شدند تا «سیتی‌گروپ»، بزرگ‌ترین شرکت خدمات مالی جهان، شکل بگیرد؛ ادغامی که طبق قانون گلس استیگال غیرقانونی بود. اما:

- فدرال رزرو یک معافیت یک‌ساله داد؛
- بعد، با فشار روبین و سامرز، قانون جدیدی به نام Gramm Leach Bliley تصویب شد (لقب طعنه‌آمیزش در مستند: «قانون نجات سیتی‌گروپ»).
- این قانون، گلس استیگال را عملاً لغو کرد و راه را برای ادغام بانک‌های تجاری، سرمایه‌گذاری و بیمه، در قالب «ابرغول‌های مالی» باز کرد. در منطق مستند:
- هرچه بانک‌ها بزرگ‌تر شدند، قدرت لابی‌گری‌شان بیشتر شد،
- انحصارشان بالاتر رفت،
- و یقین‌شان از این‌که در بحران «نجات داده خواهند شد» قوی‌تر شد.

این دقیقاً معنای مقررات‌زدایی در عمل است: تبدیل قوانین مهارکننده به معافیت‌های بزرگ



- در ۱۹۹۸ پیشنهاد داد بازار مشتقات خارج از بورس (OTC) تنظیم‌گری شود.
- واکنش فوری بود:
- لری سامرز با لحنی تهدیدآمیز به او زنگ زد و گفت متوقف شو؛
- گرینسپن، روبین و رئیس SEC بیانیه مشترکی علیه او صادر کردند؛
- هم در دولت کلینتون و هم در کنگره، با لابی سنگین، او را زمین زدند.

سرانجام در سال ۲۰۰۰، با نقش محوری سناتور فیل گرام، قانون نوسازی معاملات آتی کالا تصویب شد؛ قانونی که عملاً:

- مشتقات را از هرگونه نظارت جدی معاف کرد؛
- برای بازار CDS و دیگر ابزارهای پرریسک، «منطقه آزاد مقرراتی» ساخت.

مستند این قانون را نقطه عطفی می‌داند که بعد از آن «دیگر همه چیز آزاد شد» و دریچه اصلی بحران ۲۰۰۸ باز شد.

۵. شل کردن محدودیت اهرم (Leverage) و انفجار اندازه ترانزنامه‌ها

یکی از قفل‌های مهم ایمنی در نظام بانکی، محدودیت نسبت بدهی به سرمایه (اهرم) بود. هرچه بانک بیشتر وام بگیرد، در برابر تکان‌های کوچک بازار آسیب‌پذیرتر می‌شود. اما در ۲۰۰۴:

- تحت فشار لابی‌گری هنری پالسون (مدیرعامل وقت گلدمن ساکس) و دیگران،
- SEC محدودیت اهرم برای بانک‌های سرمایه‌گذاری بزرگ را شل کرد.

نتیجه: بانک‌ها توانستند تا نسبت‌های ۳۰ به ۱ و حتی بالاتر اهرم بگیرند؛ یعنی:

- کافی بود ارزش دارایی‌هایشان ۳٪ کاهش پیدا کند تا ورشکسته شوند.

مستند Inside Job در سال ۲۰۱۱ جایزه اسکار بهترین مستند بلند را دریافت کرد. چرا که به زیبایی ریشه بحران مالی سال ۲۰۰۸ آمریکا را کاوید. این مستند را می‌شود از ابتدا تا انتها به عنوان «شرح یک پروژه بزرگ مقررات‌زدایی» خواند؛ پروژه‌ای که از ایسلند کوچک شروع می‌کند و بعد به قلب نظام مالی آمریکا می‌رسد و نشان می‌دهد چطور شل شدن و حذف مقررات بانکی، زمینه‌ساز بزرگ‌ترین بحران مالی بعد از رکود بزرگ شد.

۱. آزمایشگاه کوچک مقررات‌زدایی: ایسلند

مستند با ایسلند شروع می‌شود: کشوری با دموکراسی باثبات، رفاه بالا، بیکاری و بدهی دولت بسیار پایین، خدمات عمومی مناسب و محیط زیست سالم. تا حوالی سال ۲۰۰۰ همه چیز شبیه «پایان تاریخ» بود؛ اما دولت ایسلند در همان سال‌ها سیستمی را آغاز کرد که هسته‌اش مقررات‌زدایی و خصوصی‌سازی نظام بانکی بود.

- دولت سه بانک بزرگ کشور را خصوصی کرد.
- در کنار آن، درهای کشور را به روی سرمایه‌گذاری‌های عظیم خارجی و پروژه‌های انرژی و آلومینیوم باز کرد.

این سه بانک کوچک که سابقه فعالیت خارجی هم نداشتند، در فاصله‌ای کوتاه ۱۲۰ میلیارد دلار وام گرفتند؛ یعنی حدود ده برابر تولید ناخالص داخلی ایسلند. نبود نظارت مؤثر و آزادی تقریباً کامل بانک‌ها باعث شد این وام‌ها به سمت سفته‌بازی، خرید شرکت‌های خارجی، جت خصوصی، یات، پنت‌هاوس و حبایب عظیم در بورس و مسکن برود...

نکته کلیدی این جاست: مقررات‌زدایی، بدون تقویت نهادهای نظارتی، بانک‌ها را از پاسخ‌گویی رها کرد. حساب‌های بانکی توسط مؤسسات حسابرسی و مؤسسات رتبه‌بندی آمریکایی مثل KPMG و آژانس‌های رتبه‌بندی تأیید می‌شد و حتی به بانک‌های ایسلندی رتبه‌ی AAA داده می‌شد. دولت هم نه تنها جلوی این روند را نگرفت، بلکه همراه بانکدارها برای تبلیغات و روابط عمومی سفر می‌رفت.

وقتی بحران فرا رسید و بانک‌ها در ۲۰۰۸ فروپاشیدند، بیکاری در شش ماه سه برابر شد و بخش بزرگی از مردم پس‌اندازشان را از دست دادند. بعد مشخص شد که:

- یک سوم ناظران مالی ایسلند بعداً استخدام بانک‌ها شده‌اند؛
- در جلسات، دو وکیل رگولاتور مقابل ۱۹ وکیل بانک می‌نشستند؛
- در عمل، ناظری نبود که در برابر این ماشین مقررات‌زدایی و رانت بایستد.

مستند تأکید می‌کند: این یک «مسئله محلی»



•فدرال رزرو با وجود اختیار قانونی برای تنظیم وام‌های مسکن (HOEPA) دخالت نکرد؛
•آلن گرینسپن در برابر هشدارها گفت: «این یعنی مقررات‌گذاری، و من به آن باور ندارم».
نتیجه: بین ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۳ تعداد وام‌های مسکن تقریباً چهاربرابر شد و حجم وام‌های ساب‌پرایم از ۳۰ میلیارد به بیش از ۶۰۰ میلیارد در سال رسید؛ قابل سکونت‌ترین بستر برای یک بحران.

۷. AIG و CDS: بیمه بدون قانون، غرامت بدون پشتوانه

نقطه اوج مقررات‌زدایی در مستند، ماجرای AIG است:
•شرکت AIG، بزرگ‌ترین شرکت بیمه جهان، از طریق بخش «محصولات مالی (AIGFP) در لندن، صدها میلیارد دلار قرارداد معاوضه نکول اعتبار (CDS) روی CDOها فروخت؛
•اما چون CDSها زیر چتر هیچ تنظیم‌گری نبودند، AIG مجبور نبود ذخیره‌گیری کند؛
درعوض، مدیران و کارکنانش بلافاصله بعد از عقد قراردادهای پاداش‌های بزرگ نقدی می‌گرفتند.

این یعنی:
«مقررات‌زدایی= اجازه دادن به بیمه‌کردن چیزهای که نه مالکیتش را دارید، نه تعهدی به

پشتوانه‌اش دارید»
وقتی خانه‌ها شروع به نکول کردند «اوراق بدهی تضمین شده» یا همان CDOها سقوط کردند و AIG مجبور شد غرامت CDSها را بپردازد، ولی پولی نداشت. دولت آمریکا مجبور شد بیش از ۱۵۰ میلیارد دلار از پول مردم را برای نجات AIG هزینه کند؛ و بخش مهمی از آن مستقیماً به بانک‌هایی مثل گلدمن ساکس رسید که روی سقوط همین اوراق شرط‌بندی کرده بودند.

۸. نهادهای نظارتی «خلع سلاح‌شده» و ایدئولوژی ضدمقررات

مستند بارها نشان می‌دهد که مقررات‌زدایی فقط تغییر قانون نیست، بلکه تخلیه‌ی نهادهای از قدرت، بودجه و اراده است:
• کمیسیون بورس و اوراق بهادار آمریکا در سال‌های قبل از بحران، نیروهای زیادی را از واحد اجرای قانون و دفتر مدیریت ریسک کم کرد، تا جایی که بخش ریسک فقط «یک نفر» داشت.
• FBI از ۲۰۰۴ هشدار «اپیدمی کلاه‌برداری وام مسکن» را گزارش کرد، اما در سطح سیاست‌گذاری جدی گرفته نشد.
• افراد و نهادهای مختلفی - از صندوق بین‌المللی پول تا اقتصاددان‌هایی مثل راجان و روبینی- هشدارهای دقیق و علنی دادند، اما با برچسب «لادیت» (ضدنوآوری) کنار زده شدند.
همه‌جا، همان جمله‌ی کلیدی تکرار می‌شود:
«بازار خودش ریسک را مدیریت می‌کند، نیازی به مداخله نیست».
این جمله، روح مقررات‌زدایی است که مستند آن را ایدئولوژی حاکم بر سه دهه سیاست مالی آمریکا معرفی می‌کند.
۹. بحران، نجات بانک‌ها، و تدابیر ساختار مقررات‌زدایی

با ترکیدن حباب مسکن و فرو ریختن CDOها:
•صدها مؤسسه وام‌دهی ورشکست شدند؛
•بازار اوراق رهنی منجمد شد؛
•بانک‌ها، که به شدت اهرمی شده بودند، به سرعت بی پول و ورشکسته شدند.
مثال‌ها:
• ورشکستگی Bear Stearns و فروپاشی با تضمین فدرال رزرو؛
• فروپاشی لیمان برادرز؛
• ملی‌سازی عملی Freddie Mac و Fannie Mae؛
• بحران نقدینگی AIG و نجات آن؛
• یخ‌زدن بازار پول و اعتبارات کوتاه‌مدت و ورود اقتصاد جهان به رکودی بی‌سابقه.
حلقه‌ی آخر تلخ:
• شرکت‌هایی که از مقررات‌زدایی بیشترین بهره را برده بودند، با استناد به «خطر سیستمی» از دولت خواستند نجاتشان دهد؛
• طرح ۷۰۰ میلیارد دلاری TARP تصویب شد؛
• اما در مقابل، هیچ بازگشت جدی به تنظیم‌گری سخت رخ نداد؛
• نه سقف پاداش مدیران جدی شد، نه بانک‌ها خرد شدند، نه جرم‌های بزرگ به‌طور سیستماتیک تعقیب شد.
مستند نشان می‌دهد که حتی بعد از بحران، تعداد زیادی از همان چهره‌های مرکزی مقررات‌زدایی - از سامرز و گایتنر تا مدیران سابق گلدمن و دیگر بانک‌ها - در دولت اوباما و نهادهای کلیدی اقتصادی باقی ماندند. یعنی «نظام مقررات‌زدایی» فقط ضربه خورد، اما ساختارش تقریباً دست‌نخورده ماند.
۱۰. تسخیر سیاست و دانشگاه: مقررات‌زدایی به مثابه «وجدان جمعی»
بخشی مهم از مستند، به تسخیر گفتمان

اقتصادی می‌پردازد:
• اقتصاددانان دانشگاهی مشهور، مثل فلدستین، هابارد، سامرز و دیگران، در دهه‌های ۸۰ تا ۲۰۰۰ از بزرگ‌ترین حامیان نظری مقررات‌زدایی بودند؛
• همزمان، بسیاری‌شان در هیئت‌مدیره‌ی بانک‌ها و شرکت‌های مالی (AIG، Morgan Stanley، Goldman ...) یا مشاوران پولی آن‌ها بودند و میلیون‌ها دلار درآمد داشتند؛
• مثال مشهور: فردریک میشکین که گزارشی درباره «ثبات مالی ایسلند» نوشت و نظام مالی آن را سالم و خوب تنظیم‌شده توصیف کرد، درحالی‌که بعداً کل سیستم فروپاشید. او برای این گزارش از اتاق بازرگانی ایسلند پول گرفته بود، اما تضاد منافعش را در متن گزارش اعلام نکرد.
دانشگاه‌ها و مراکز سیاست‌گذاری، با این شبکه‌ی منافع درهم‌تنیده، به جای نقد مقررات‌زدایی، آن را توجیه و تئوریزه کردند. در نتیجه، هر پیشنهادی برای بازگشت به تنظیم‌گری سخت بانکی، به‌عنوان عقب‌گرد، دشمن نوآوری یا ضد رشد معرفی می‌شد.

۱۱. پیام نهایی مستند: بدون بازگشت به تنظیم‌گری جدی، بحران تکرار می‌شود

در جمع‌بندی، مستند Inside Job می‌گوید:
• بحران ۲۰۰۸ «ساخته‌ی طبیعی» نبود؛ نتیجه‌ی مستقیم صنعت مالی بدون مهار بود؛
• سه دهه مقررات‌زدایی - لغو گلس - استیگال، معافیت مشتقات، شُل کردن سقف اهرم، تضعیف کمیسیون بورس و اوراق بهادار آمریکا و فدرال رزرو، و تسخیر قانون‌گذاری بالایی مالی - ساختاری را ایجاد کرد که در آن سودهای خصوصی عظیم، روی زبان‌های عمومی سوار

شدند؛
• بانک‌ها و مدیرانشان در دوران حباب به ثروت‌های افسانه‌ای رسیدند؛
• هزینه‌ی انفجار حباب را بیکاران، خانوارهای ورشکسته و اقتصاد جهانی پرداختند.
مستند در پایان تأکید می‌کند که:
• بانک‌ها اکنون از قبل بزرگ‌تر و متمرکزترند؛
• ساختار سیاسی و دانشگاهی حامی مقررات‌زدایی هنوز دست‌نخورده است؛
• و اگر نظارت واقعی، قوانین سخت‌گیرانه بر اندازه، اهرم، مشتقات، تضاد منافع، و پاداش مدیران بازنگردد، «نسخه‌ی بعدی بحران» فقط مسئله‌ی زمان است، نه احتمال.

به زبان ساده، Inside Job یک روایت بلند است از اینکه چگونه مقررات‌زدایی از نظام بانکی - به عنوان تصمیمی سیاسی، ایدئولوژیک و منافع‌محور - نه فقط یک اشتباه فنی، بلکه منشأ یک فاجعه جهانی بود؛ و تا زمانی که این معماری مقررات‌زدایی اصلاح نشود، امنیت اقتصادی جوامع گروگان نظام مالی باقی می‌ماند.

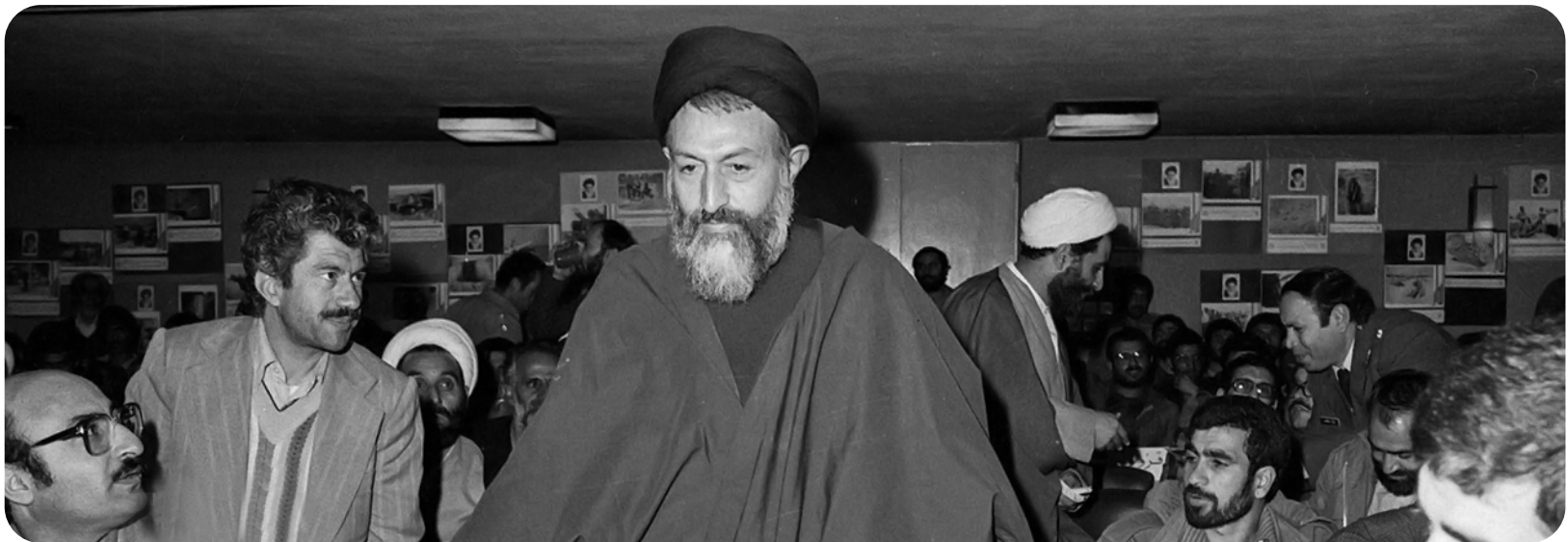


رویکردی که از دهه ۱۹۸۰ با این باور ترویج شد که «بازار خودتنظیم‌گر است و دولت باید عقب بنشیند»



فهم این فرایند، برای درک امروز اقتصاد جهانی و خطر تکرار بحران‌های مشابه ضروری است.

چرا حزب از حافظه تاریخی انقلاب پاک شد؟



اسماء اسدی پور
دانشجوی دکتری فلسفه تعلیم و تربیت

...ادامه سرمقاله

وقتی امام خمینی از شهید بهشتی خواست ریاست قوه قضاییه را بپذیرد او به شرطی پذیرفت که در کار حزبی او خللی ایجاد نشود. این جمله کلید درک روح حرکت اوست. برای بهشتی حزب نه وسیله‌ای فرعی که رسالتی الهی بود، برآمده از باور به ضرورت کار جمعی در ساخت جامعه مؤمن. او حزب را بخشی از نظام حکمرانی امت-امامت می‌دید. جایی که مردم با بصیرت، سازمان یافته و مسئولانه عمل می‌کنند نه

اگر بپذیریم که هر شهید چراغ راه نهادی است که از آن برخاسته پس بی‌وجهی به نهادی مانند حزب بی‌وجهی به بخشی از وجدان تاریخی انقلاب است. بازگشت به اندیشه حزبی شهید بهشتی بازگشت به اندیشه سازمان یافته دین در زندگی سیاسی است. بازگشتی برای ساختن جامعه‌ای مؤمن، قانون مدار و عقل ورز.



ایمان بی‌تشکل در برابر پیچیدگی‌های جهان امروز بی‌پناه است

صدای تشکل‌گرایی در ساختار انقلاب؟
امروز بازخوانی این اندیشه ضرورت دارد. ایمان



شما فکر نکنید اگر حزب نباشد دیگر چند دستگی نیست. این دروغ است، این خلاف است. این اشتباه است. وقتی هم که در جامعه حزب نباشد، به جای حزب چه هست؟ باند و دارودسته



شهید آیت الله دکتر بهشتی، یکی از برجسته‌ترین نظریه پردازان نظام اسلامی نخستین فقیهی بود که در اندیشه سیاسی اسلام به صورت نظام مند از حزب سخن گفت و آن را نه ابزار رقابت که ساختار عقل جمعی در مدیریت جامعه دانست.»

گفت‌وگوی مجیدرضا حریری و رضا غلامی:

از پنت‌هاوس‌های ارزی تا بازگشت اعتماد؛ اقتصاد ایران زیر تیغ نقد



در این شماره از حکمران، میزبان گفت‌وگویی صریح میان مجیدرضا حریری، رئیس اتاق بازرگانی ایران و چین و دکتر غلامی، کارشناس و تحلیلگر اقتصاد سیاسی بودیم. این گفت‌وگو نگاهی بی‌پرده به چرخه معیوب «رانت، انحصار و چندنرخ‌بودن ارز» دارد و سعی می‌کند در فضایی تحلیلی و انتقادی، نقطه شروع اصلاح را معین کند. مجیدرضا حریری بر برخورد قضایی با الیگارشی و تشکیل یک بازار واقعی و غیرانحصاری ارز تأکید دارد و دکتر رضا غلامی اصلاحات مبتنی بر قواعد سخت‌گیرانه، تنظیم‌گری و بستن منافذ فساد را ضروری می‌داند. نسبت قانون و عدالت اقتصادی از اصلی‌ترین سرفصل‌های این گفت‌وگوست. این نشست، تصویری واقع‌گرایانه از اقتصاد ایران نشان می‌دهد. اقتصادی که به تعبیر میهمانان برنامه، میان «بازار ولن‌گارا» و «رگولاتوری کارآمد» اولی را انتخاب کرده و برای نجاتش، بیش از هر چیز شهامت شفافیت و قطع انحصار لازم دارد.

بعد همه تقاضاهای مشروع دلار اعم از واردات کالا، مریض، مسافر، حق عضویت مجامع بین المللی، نمایشگاه، همه تقاضاها را هم بیاورید اینجا. ما ۵۵ میلیارد دلار واردات قانونی از مرزهایمان داشتیم. در سال گذشته‌ای که ۹۵ میلیارد دلار ارز استحصال کردیم از نفت و غیر نفتان، ۵۵ میلیارد دلار واردات قانونی داشتیم، ۲۰ میلیارد دلار قاچاق را برآورد می‌شود ۷۵ میلیارد، ده میلیارد دلار هم بده به مسافر و دانشجوی و مصارف دیگر دارد. رقم‌ها واقعا گرد کردم به طرف بالا، می‌شود ۸۵ میلیارد دلار. یعنی ۱۰ میلیارد دلار مازاد ارزی دارید در این بازار عرضه و تقاضا، حالا بگذار قیمت بخورد ارز. توی صادرکننده هر قیمتی توانستی بفروشد، مفت چنگت، پنجاه تا بیشتر نمی‌شود. اگر این اتفاق بیفتد، ارز می‌آید در کانال پنجاه. اگر ادامه پیدا بکند می‌آید پایین‌تر. هر چقدر سفت و سخت‌تر، منظم‌تر، دقیق‌تر انجام بدهیم، بهتر نتیجه می‌گیریم.

ما ۱۰ میلیارد دلار، بنباه ترانزنامه‌های بانک مرکزی فرار سرمایه داریم. می‌شود ۲۵ میلیارد دلار، از کجا ارز می‌آورد؟ بانک مرکزی که به اینها حواله نمی‌دهد. اینها از سه کانال اصلی ارز بدست می‌آورند برای تأمین ارزشان: یک، بیش اظهارهای واردکننده، دو، کم اظهارهای صادرکننده، سه، ارزهایی که پس نیاوردند. همان چهل درصد که می‌شود سالی حدود شانزده، هفده میلیارد دلار نمی‌آید. اینها را جمع کنید در یک بازار آزاد، من اصلا آدم اسمیت، پروتستان‌تر. می‌گویم بازار آزاد ولی بازار تعریف دارد. بازار این نیست که من دستکاری‌اش کنم، بسازمش. بازار را که تو می‌سازی به درد خودت می‌خورد. اگر دست من بود، تلفات انسانی می‌دادم در این مبارزه.

یک سری شرکتند که ارزها را برنگردانند. می‌خواهم ببینم این را قبول می‌کنید که در این شرایط این ارز باید برگردد؟

حریری: من سخت‌تر قبول دارم. اگر دو تا شرط اولیه نباشد که اصلا من می‌گویم برو امشب در خانه، آنها را اکت بسته بیاور. فلان هنرپیشه به فلان کس تجاوز کرده، می‌اندازمش زندان. این

داریم سوپسید می‌دهیم که مردم زندگی کنند اگر نه نمی‌توانستند زندگی بکنند، اگر نه کارگرد و بیست دلاری گیر من تولیدکننده نمی‌آمد. یعنی شما در فرآیند تولید این محصول که به بازار داخلی یا خارج عرضه کردید، همه چیز را دستوری گرفتید و اصلا غرنزدید، موقعی که به خودت می‌رسد یادت می‌افتد که روی این قیمت دستوری نگذاشتی؟ منم موافقم که به عنوان پله اول بیاییم از داخل فرآیند تولید تمام کالاها را تا لب مرز، همه سوپسیدها را حساب کن، مثلا می‌شود سی درصد قیمت تمام شده، آن کالا را لب مرز که کوتاه‌صادراتی می‌خواهید بگیرد، همه این سوپسیدها را رایلی برگرداند به صندوق خزانه دولت.

شما که داری پتروشیمی صادر می‌کنی، خوراکت را زیر قیمت جهانی، سوختت را زیر قیمت جهانی، حمل و نقل و انرژی را گرفتی، برای شما همه را حساب می‌کنند، می‌شوید مثلا بیست و پنج درصد قیمت کالا، این را حساب کن اول و بعد از کشور خارج کن. چون دولت سوپسید می‌دهد به چه منظور؟ قدرت خرید مصرف‌کننده داخلی مردم ایران برود بالا. برای مقاصد صادراتی ما نیست. ببرید هر قیمتی توانستید بفروشید، ولی ارز را بردارید بیاورید اینجا. من ببینم که آوردید. چون اینکه دیگر قانون است در تمام دنیا.

حالا همه‌ی ارزها را جمع کنیم در یک بازار. ارز نفتی، غیرنفتی. همه تقاضاهای مشروع بازار را هم بیاورم در آن بازار. یعنی واردات از برنج و روغن، گندم علوفه تالوایم آرایش. ممنوعیت‌ها را بردارم. یعنی یک چیزی حدود مثلا پانزده میلیارد دلار ماکالای قاچاق داریم که از خزانه می‌رود، از جیب مردم ایران می‌رود. این هم آزاد می‌کنیم. اتفاقی که می‌افتد این است که مثلا بیست میلیارد دلار کالای قاچاقی که الان دارد می‌آید با تعرفه سی درصد هم بیاید داخل مملکت، شش میلیارد دلار رفته در خزانه. از آن طرف هم اگر متوسط بیست درصد این صادرات پنجاه میلیاردی هم سوپسید باشد که لب مرز بگیریم، برگردانیم ده میلیارد دیگر به خزانه می‌رود. یعنی سالی شانزده، هفده میلیارد دلار پول می‌آید در خزانه که الان می‌رود در جیب چنده‌ها یا چند صد نفر.

یادروپا به اشکال مختلف. دوم اینکه من که دارم یک کالا یا خدمات را به بازار عرضه می‌کنم و معترضم که چرا قیمت‌گذاری دستوری می‌کنید، از پله اول با همین اندیشه باید تولید بکنم. اگر برق را اینجا به من مثلا به اژه هر کیلو وات دو سنت می‌دهد، بداند که در دنیا هفتاد سنت است، آب، گاز، نهاده، قیمت کارگر همه اینها را من دارم دستوری دریافت می‌کنم.



حریری: من که دارم یک کالا یا خدمات را به بازار عرضه می‌کنم و معترضم که چرا قیمت‌گذاری دستوری می‌کنید، از پله اول با همین اندیشه باید تولید بکنم. اگر برق را اینجا به من مثلا به اژه هر کیلووات دو سنت می‌دهد، بداند که در دنیا هفتاد سنت است، آب، گاز، نهاده، قیمت کارگر همه اینها را من دارم دستوری دریافت می‌کنم. داریم سوپسید می‌دهیم که مردم زندگی کنند اگر نه نمی‌توانستند زندگی بکنند، اگر نه کارگرد و بیست دلاری گیر من تولیدکننده نمی‌آمد. یعنی شما در فرآیند تولید این محصول که به بازار داخلی یا خارج عرضه کردید، همه چیز را دستوری گرفتید و اصلا غرنزدید، موقعی که به خودت می‌رسد یادت می‌افتد که روی این قیمت دستوری نگذاشتی؟

به او ایراد بگیري. همه می‌خواهند بارشان را ببندند. بار مملکت مانده زمین و مردم عادی اصلا تقصیر ندارند. تعداد زیادی از آدم‌ها برای اجاره یک خانه چهل، پنجاه متری کاسه چه کنم می‌گیرند دستشان و اینها زیادند. یعنی نباید بگردید پیدایشان بکنید. هر کدام از ما دور و برمان را نگاه بکنیم چندتایشان را می‌بینیم و تعداد خیلی هستند که در پشت بام خانه‌شان جکوزی پنجاه، شصت متری دارند. این هر جای دنیا باشد بحران ایجاد می‌کند و اگر در این مملکت هنوز تبدیل نشده به یک شورش، از نجابت مردم است، نه سیاست‌گذاری حاکمیت.

قطعا من هم موافقم با اینکه در یک روزی برسیم که بگوییم ارز خودش است. منتها مقدماتی دارد. اینکه من بگویم ارز خودم است، این کالای خودم است، هر قیمتی خواستم می‌فروشم، مقدماتی دارد. من هم معتقدم این کار درستی نیست، منتها به شرط اینکه یک، تراکنش‌های مالی افراد چک بشود. پول‌ها را از کجا می‌آوری؟ کجا می‌بری؟ همه جا در خود آمریکا هم این کار را می‌کنند. اینجوری نیست که شما بگویید هر کسی هر کاری دلش خواست بکند چون اسمش را گذاشتند دنیای آزاد. نخیر. در دنیای آزاد هم همه این سازمان‌ها، نهادها، اف‌ای‌تی‌اف که می‌بینید، اینها کارشان این است که نگاه می‌کنند ببینند که پول از کجا می‌آید و به کجا می‌رود. ما اینجا می‌گوییم پول حلال و حرام، آنها می‌گویند پول سفید یا خاکستری یا سیاه. ما می‌گوییم حق الناس در دنیا می‌گویند حقوق اجتماعی و لطمه زدن به حقوق اجتماعی بالاترین تخلفات چه مالی است.

پس باید اول تراکنش‌ها مشخص بشود. مبدأ و منشا مال من معلوم باشد چیست. اگر این باشد یک پله را رفتم جلو که برویم به طرف بازار آزاد عرضه و تقاضا. عرضه و تقاضا آنجاست که انحصارات را جلوی‌ش گرفتند. نهادهای رگولاتوری داریم که هر جایی انحصار تشکیل بشود، جلوی‌ش می‌ایستد و بدجور هم باید بایستد. سازمان‌های جهانی داریم که مثلا سر ماکروسافت و گوگل همین ایام آمد. کشاند نشان دادگاه، چندین میلیارد دلار طرف را جریمه کردند.

جناب آقای حریری دفعه قبلی که ما خدمت شما رسیدیم، قیمت ارز در کانال شصت تومان بود، شما اخطار دادید و تعبیر بمب ساعتی به کار بردید از این قیمت. حالا این دو برابر شده و ما قیمت صد و بیست تومان را دیدیم. آقای دکتر حسین صمصامی نماینده مجلس روزهای گذشته یک لیستی را منتشر کردند که حدود نود و شش میلیارد دلار ارز حاصل از صادرات طی سال‌های ۹۷ تا نیمه اول ۱۴۰۴ به چرخه رسمی کشور برگشته. دکتر صمصامی با عنوان غارت بزرگ از این فاجعه نام می‌برند. تعبیر بمب ساعتی که شما عنوان کردید، مقدر مربوط به این ارزیابی است که برگشته؟

مجیدرضا حریری: این چرخه مکرر ارز تورم، تورم ارز اگر یک جایی جلوی‌ش گرفته نشود و بگذاریم این بزرگتر بشود، خساراتش بیشتر می‌شود. این ارز اصلا مال کیست؟ چرا باید برگرداند؟ مال خودشان نیست. شخصا معتقدم که در مملکت ما هیچ دارایی واقعا شخصی نیست. اینهایی که یک همچین دارایی‌هایی دارند، اینها ناشی از رانت، ناشی از غارت ثروت ملی‌ست و اصلا چیز دیگری نیست. نمونه اش را همین روزها مثلا دارید می‌بینید در مورد بانک آینده و تک‌تک افراد این کشور از جیبشان چقدر پرداختند بابت انحلال این بانک در بانک مرکزی و این را در همه حوزه‌ها داریم. یعنی غارت عمومی الان تبدیل شده به رسم رایج حکمرانی. یعنی گذشته است از این که یک استثنا باشد.

این بلایی که می‌بینید، در این مدل تورم‌ها و این مدل افزایش قیمت‌ها، هر کسی که ثروت داشته باشد کمتر آسیب می‌بیند. حالا هر چقدر ثروتمندتر باشید، آسیب به سمت صفر میل می‌کند یا بعد از آن طرف خودت می‌روی جزو گروه‌های آسیب‌زنده. اگر ثروت نداشته باشید، یعنی مثل هفتاد درصد مردم این کشور باشید، عمر و زندگی و تلاش و جوانی و دانش و همه‌چی شماست که دارد از بین می‌رود و اینکه می‌بینم با هر جوانی صحبت می‌کنیم دارد به قول خودش ایلا می‌کند برود، برای این است که آینده‌ای نمی‌بیند برای خودش. شما نمی‌توانید



بابا به هفتاد میلیون نفر تجاوز کرده، شما عین خیالت نیست، ولش کردید. تجاوز، تجاوز است. فرقی ندارد.

📌 خب ما برویم سراغ آقای غلامی، شما آیا قبول دارید که ارزها باید برگردد و اصلا چرا باید برگردد؟ جدای از همه این‌ها من با دکتر صمصامی که صحبت می‌کردم ایشان می‌گفت اصلا این تخلف است، یعنی طبق قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز اینها همه تخلف است. گفتند اول قوه مجریه باید بیاید پای کار. بعد قوه قضاییه باید بیاید پای کار. قوه مقننه هم باید همراه باشد. اما نکته‌ای که هست این که اصلا انگار هیچ صدایی از این‌ها بلند نشد. در حالی که بارها اعلام شده این برگشتن ارز، یک دلیل مهم برای افزایش نرخ ارز است.

رضا غلامی: امروز سی مهر ماه است. دیروز روز ملی صادرات بوده. من به همه صادرکنندگان عزیز این روز را تبریک می‌گویم. صادرکنندگان آدم‌های باهوش و جسوراند. هر کسی نمی‌تواند صادرکننده باشد. من خدمت آقای حریری سفر تجاری هم زیاد رفتم، حداقل چند بار چین رفتم. صادرکننده خلاق و جسور است اما باید در قواعد بازی کند. همه جاهمین است، در ضوابط بازی کنیم. من دولت ضوابطی می‌چینم برای چه هدفی؟ برای اینکه رفاه اجتماعی را حداکثر کنم، شما که تنها بازیکن من نیستید. شما یک بازیکن در این زمین هستی. شما قابل احترامی. روزت هم تبریک می‌گویم. اما به شرطی قابل احترام می‌مانید که در زمین من بازی کنید. زمینی که من طراحی کردم. چرا؟ چون من قواعد را گذاشتم که هدف عالی‌تری را به دست بیاورم. اگر قرار است هر کس هر کاری کند اصلا به شما نمی‌رسد، یعنی دیگری هستند آنقدر خوردند که اصلا به شما نمی‌رسد.

لذا این که می‌گویم ارزها را برگرداند به خاطر متغیرهای کلانی است که برایمان مهم‌تر است. ما می‌خواهیم رفاه اجتماعی را حداکثر کنیم. دزدی چرا اشکال دارد؟ چون در داخل چارچوب و ضوابط بازی نمی‌کند، دزد کسی است که از چارچوب دولت خارج شده، رفته حقوق کسی را پایمال کرده. ما گفتیم صادرکننده محترم تحت این شرایط که قانونش وجود دارد، باید رفتار کنی. این که نمی‌شود که شما بگویي من احساس می‌کنم که الان تحریم می‌شود و اینها به من نیاز دارند، پس در پاچه‌شان کنم. بعد بگویي که ارز مال خودم است. اصلا روزی که ما به توا اجازه دادیم، کارت بازرگانی دادیم، ضابطه دادیم، تو را به عنوان تاجر شناختم، چند سند دادیم، امکان بانکی

دادیم، امکان مبادله دادیم، همه اینها را دادیم برای اینکه تو کمکی به اقتصاد کشور بکنی. نه اینکه باری بر اقتصاد کشور باشی.

من وقتی استانداری بودم، یک آقای آمد گفت که اگر به من تسهیلات ندهید، کارگر را می‌ریزم بیرون. گفتم غلط می‌کنی. اصلا من تو را به خاطر کارگر می‌خواهم. کارگر نباشد من تو را می‌خواهم چیکار؟ فکر کردی مثلا از تو خوشم می‌آید؟ تو را می‌خواهم که آن آدم نان ببرد سر سفره‌اش. چون تو حالا یک جنمی داشتی، یک شجاعتی داشتی. ما صادرات را می‌خواهیم، صادرکننده را می‌خواهیم که این صادرات و صادرکننده به نفع اقتصاد ملی حرکت کند. اگه قرار باشد او گوش اقتصاد ملی را بکشد، کاریکاتوری‌اش کند، این اقتصاد به درد ما نمی‌خورد. نباشد بهتر است.

الان من باشم می‌گویم صادرات را ممنوع کنید. هر کس آمد گفت صادرات، پیرسید که می‌توانی ارزها را برگردانی؟ ما به کسی که نتواند برگرداند، مجوز نمی‌دهیم. تحلیل درستی آقای حریری کردند. اگر ارزها را بیاوریم، ما در همین دو سال گذشته بالای پنجاه میلیارد دلار مازاد ارزی داریم. چرا نرخ ارز دو برابر شده؟ نرخ رسمی را می‌گویم غیر رسمی کار ندارم. چند وقت پیش آقای رئیس جمهور گفتند دنبال یک میلیارد دلار می‌گردیم! پنجاه میلیارد دلار منابع مازاد ارزی داشتید شما. پس کو؟ چون در قواعد بازی نمی‌کنند. چرا؟ چون همه داورهای کنار و بالا و پایین همه اینها دستشان در کار است.

بعضی شخصی هم نیست. مثلا وزارت صمت شخصی نیست. وزیر نشسته آنجا می‌گوید باید به تاجر هم حال بدهم. خیلی ساده است. من رفتم یک جلسه می‌گویم چرا این آقا مجوزش اینقدر است در حالی که ظرفیت بهره‌برداریش اینقدر؟ می‌گوید این آقا بدهکار فلان جا بود، به او گفتم بیشتر به او بدهید تا مشکلش حل شود! این اشتباه است. به تو چه ربطی دارد مرد حسابی که او بدهکار است؟ مگر قرار است مشکلات خانوادگی را حل کنید؟ این آدم باید تجارت کند. تو حق نداری صلاح مملکت را فدای صلاح شخص کنی

مثلا وزیر برای کشاورزی می‌گوید که باید به کشاورزها اجازه بدهند این کالا را صادر کنند. خب اگر صادر کردید یا وارد نکردید، قیمت برنج را ده برابر کردید، چه؟ سه و نیم برابر کردید چه؟ خب مردم دارند آسیب می‌بینند. لذا وقتی ما ضوابط تعیین می‌کنیم، پشت این ضوابط یک قوهی عاقله‌ای هست که می‌گوید من جای دیگر را می‌بینم. تو که بازیکن میدانی و این اقتصاد خرد

است. اصل اقتصاد این است که وقتی در خرد بحث می‌کنید، فروش کلان ثابت است. وقتی ما در کلان صحبت می‌کنیم، تو باید بهینه یاب باشی. ما تو را دزد فرض نکردیم. فرض نمی‌کنم مردم دزدند. می‌گویم مردم صادقند. اعتماد. آقای حریری با چینی‌ها کار کردند، با چینی‌ها من زندگی کردم. اعتماد در جامعه چین خیلی بالاست. یعنی تاجران اصلا سند امضا نمی‌کنند. تلفن می‌زنند، حرف می‌زنند. اعتماد از بین رفته در جامعه ما.

📌 یعنی شما دارید می‌گویید که صادرات بما هو صادرات، خودش یک اصالت ذاتی ندارد که بگوییم صادرات کلا چیز خوبی است. صادرات در صورتی چیز خوبی است که برای کشور مثلا اشتغال ایجاد کند؟

غلامی: ببینید در ادبیات بین‌الملل صادرات فی ذاته خوب است. چرا؟ چون وقتی کالای جامعه صادر می‌شود، وارد بازار دیگری می‌شود، در واقع یک جامعه‌ی کوچکی وارد جامعه بین‌الملل می‌شود با



حریری: اصل قصه این است که این پول‌های ناشی از فساد گسترده سازمان یافته یک عده ذی‌نفع دارد. شما حساب بکن که این ذی‌نفع‌ها اینقدر هم گنده شدند که برای خودشان حزب درست کردند، دسته درست کردند، پول خرج می‌کنند. قریب به شش، هفت، هشت سال پیش بود که وزیر وقت کشور گفت آقا مراقب انتخابات‌های کشور باشید که پول‌های کثیف داریم می‌آید در انتخابات. این را دیگر وزیر کشور وقت گفت، من نمی‌گویم. بعد رسانه درست بکنند، تبلیغ می‌کنند، استاد دانشگاه می‌آورند.

قدرت رقابت بالاتر. لذا کارایی افزایش پیدا می‌کند. این کارایی پس‌گرایی می‌کند به جامعه اصلی. سیاست توسعه صادرات، سیاست خوبی است. اما قرار نیست این سیاست متغیر بزرگی مثل منافع ملی را تحت تاثیر قرار بدهد.

📌 خب آقای حریری شما از این بمب ساعتی دارید می‌گویید. خب این خیلی اخطار مهمی ست. این تخلف‌ها صورت می‌گیرد، دلار بالا می‌رود. قبلا وقتی دلار مثلا ده تومان شده بود، اعتراضات بالا می‌فت، خود بازاری‌ها اعتراض می‌کردند، مسئولین به تکاپو می‌افتادند که بیاریمش پایین، مثلا نارضایتی ایجاد نشود. الان این تخلفات بزرگ اتفاق می‌افتد، نه قوه قضائیه، نه قوه مجریه، نه قوه مقننه هیچ کدام اصلا هیچ صدایی ازشان نمی‌آید و اصلا انگار جامعه نسبت به این بی‌حس شده. می‌خواهم ببینم که چرا اینطوری شده؟ چرا اصلا این مورد توجه قرار نمی‌گیرد؟ چه بسا بعضی هم یک سری استدلالاتی می‌آورند. مثلا می‌گویند اصلا قیمت ارز که می‌رود بالا به نفع تولید، به نفع صادرات است. در حالی که مثلا اول انقلاب دلار بوده هفت تک تومانی، الان که صد و ده، بیست هزار تومان است، یک میلیون و ششصد هزار درصد رشد داشته و طبق این منطق ما باید الان صادرکننده اول دنیا باشیم.

حریری: این تئوری را ما در عمل دیدیم که غلط است. نیازی نیست حالا خیلی برگردید به اول انقلاب. ما ده سال پیش صادرات مان حدود پنجاه و یک میلیارد دلار بوده، دلار سه هزار و ششصد، هفتصد بوده، الان شده سی و چند برابر، دلار صادرات ما همان است و تغییر نکرده، همان پنجاه و یک، دو میلیارد.

📌 از چین هم مثال می‌زنند. مثلا می‌گویند چین ارزش پولش را یک کم می‌آورد پایین
حریری: پایین آوردن ارزش پول در چین صحبت از دهم درصد هاست. بازی با پول ملی به منظور توسعه صادرات ندارند. صحبت از دهم درصد هاست، مثل بهره‌بانکی که در آمریکا مثلا سه ماه همه می‌زنند در سر همدیگر می‌گویند آقا دو دهم درصد از دو، دو دهم کردیم. اینجوری نیست مثل این رقم‌ها که ما داریم. اینجا شلنگ تخته می‌اندازند. اجازه بدهید یک نکته‌ای را تصحیح بکنیم، ما در مملکتی زندگی می‌کنیم که عموم صادرات ما، صادرات سوپسید است. در دنیا وقتی می‌گویند صادرات، صادرات فکر، کار، سرمایه است. اینجا

حاصل رانت و سوپسید است. نکته دومی که باید به آن دقت بکنیم این که ما پنجاه و پنج درصد داریم محصولات مبتنی بر نفت صادر می‌کنیم. در سال‌های مختلف بین بیست تا بیست و هشت درصد محصولات مبتنی بر معدن داریم صادر می‌کنیم. این‌ها هیچ کدامشان بخش خصوصی نیست. بی‌خود ربطش به مردم ندهیم و دنبالش در کاسب و تاجرو این‌ها نگردید. این‌ها مدیران منسوب به حاکمیت است، من نمی‌گویم دولت برای اینکه واقعا حاکمیت هستند. یعنی با مال صندوق‌های بازنشستگی‌اند یا مال تأمین اجتماعی، مال ستادهای مختلفاند، مال بنیادهای مختلف اند، آستان‌های مقدسه مختلفاند.

یعنی نه ثروت شخصی کسی است، نه یک شرکتی ست که مجمع عمومی داشته باشد، مجمع عمومی‌اش یک وزیر است. شما مثلا مجموع پتروشیمی‌های ما را نگاه کنید. اینجا تنها کشور نیست که مدیران منصوب به حاکمیتش در جهت براندازیش اقدام می‌کنند. این معمایی ست که باید یکی بنشیند حلش بکند. بگوید یعنی چه شما مدیر من هستید، ارز من را بر نمی‌گردانید؟

📌 بعضی می‌گویند این کارت‌های بازرگانی که صادر می‌شود، به اسم یک آدم بیچاره، یک گوشه لب مرز، یک کارت بازرگانی می‌رود ولی به کام دیگری است. می‌گویند چرا برای همه کارت صادر می‌کنید؟

حریری: خب نه می‌خواهید انحصاریش کنید فقط منی که سی سال کارت دارم باشد؟ دیگر جوانی که آمده نتواند بیاید؟ اینکه نشد. شما نظارت پسینی بعد از کارت را درست کنید. اصلا خیلی جاهای دنیا اینجوری است که شما با کد ملی‌ات می‌روید با آن شماره اعتباری، تجارت‌هایت را انجام می‌دهی. اصلا کاردتی ندارید، مجوزی ندارید. با آیدی نامبرت می‌آید در گمرک. شماره را می‌دهید، برمی‌دارید می‌آورید. بعد آن فرد اگر درست اظهار کرده باشد، می‌گیرند چنان هم نقره داغش می‌کنند. شوخی فرار مالیاتی اصلا نداریم در آن دنیایی که دوستان کعبه‌آمالشان است و خیلی دوست دارند آن جوری بشود.

آن وقت اینجوری نیست که شما بتوانید هر کاری دلت خواست بکنید. اینجا اصل قصه این است که این پول‌های ناشی از فساد گسترده سازمان یافته یک عده ذی‌نفع دارد. شما حساب بکن که این ذی‌نفع‌ها اینقدر هم گنده شدند که برای خودشان حزب درست کردند، دسته درست



کردند، پول خرج می‌کنند، قریب به شش، هفت، هشت سال پیش بود که وزیر وقت کشور گفت آقامرئیس انتخابات‌های کشور باشید که پول‌های کثیف دارد می‌آید در انتخابات، این را دیگر وزیر کشور وقت گفت، من نمی‌گویم. بعد رسانه درست بکنند، تبلیغ می‌کنند، استاد دانشگاه می‌آورند، چهره اجتماعی برای خودشان درست می‌کند ولی پشتش آن باند فساد است، از نظر سیاسی نه چپ دارد، نه راست دارد، همشان ذی نفع‌اند، اصلاً اینجوری نیست که بگویید آن بهتر است، این بدتر. فرقی‌شان این است که یکی تروتمیزتر این کار را می‌کند، یکی یک کمی شلخته‌تر می‌کند. اما همه این کارها را دارند می‌کنند و این بد است.

این ذی نفع‌های متعددی که ما داریم صحبت می‌کنیم مثلاً در یک بازه شش، هفت ساله حدود صد میلیارد دلار ارزش‌ان برنگشته، حالا بخش‌های دیگر هم هست، وام‌هایی که بدهکاران کلان بانکی برنگردانند، از این لیست‌ها باز هم هست، این‌ها را کنار همدیگر بچینیم می‌شود سالی بیست، سی میلیارد دلار، شما فکر می‌کنید آقای پابلو اسکوبار در کلمبیا که آدم می‌گشت، مثلاً سالی چند نفر برای چقدر؟ نصف این مبلغ هم کمتر بوده. گردش مالی کوکائین در کلمبیا مثلاً پنج، شش میلیارد دلار بوده، او سالی دویست، سیصد نفر را می‌کشت. حالا اینجا نمی‌کشند خدایدرشان را بیامرزد، شما می‌گویید چرا وزیر این کار را نمی‌کند، من می‌گویم آن پول قدرت دارد وزیر بسازد.

غلامی: ببینید کدام صادرات برای کشور مفید است؟ اینکه مثلاً قیمت ارز دو برابر شود، شما یک کامیون کاهو ببرید دولنج هندوونه ببرید تا ارز بدست بیاورید و با گرانی آن سود کنید؟ این صادرات است؟ صادرات نیست. این دزدی از مال مردم است، صادرات باید حرفه‌ای باشد، بازاریابی، شبکه مالی، بازار تجاری بشناسد، صادراتی مفید است که با ثبات رفتار کند. در اقتصاد متغیرهایی هستند که بسیار مؤثرند در عرصه رشد اقتصادی مثل مصرف، مصرف بسیار متغیر مهمی است، باید با ثبات باشد، اگر مصرف در جامعه کاهش پیدا کند، یعنی جامعه به شدت دارد فقیر می‌شود، صادرات باید این طور باشد. اگر صادرات رفتار ش ثبات داشت خوب است، صادرات باید با ثبات باشد.

نگاه کنید طی سال هشتاد و چهار تا نمود رفتار نرخ ارز با ثبات است ولی صادرات نزدیک سه و نیم برابر شده، از هشتاد و چهار تا نمود، صادرات سه و نیم برابر شده ولی نرخ ارز شاید ده درصد هم رشد

نکرده، بسیار با ثبات بوده و جالب است که رفتار صادرات هم با ثبات است، صادرات یک سره صعودی است. چرا؟ چون متغیر از ارز تأثیر نپذیرفته، اصل اثرش مقطعی است برای یک دفعه است، برای دو دفعه است، بازار تجاری، بازی تکرار شونده است، اینکه من با توسی سال کار دارم. نه اینکه آمده‌ام که بروم، الان طرف می‌خواهد برود در کانادا برای بچه‌اش پول تأمین کند یک کامیون خیار می‌فرستد در قزاقستان. این که دزدی است. بعد از سال نمود وقتی ما دچار بحران‌های ارزی می‌شویم، رفتار ارز که نامتناسب می‌شود، بازار ثانویه، بازار اولیه، بازار تجاری، بازار اشخاص، انواع و اقسام بازار شکل می‌گیرد، رفتار صادرات بی‌ثبات می‌شود.

یک دفعه از صادراتی که ۱۰۵ تا بوده می‌شود ۴۰ تا ۳۸ تا. این چه رفتاری ست؟ نگاه کنید نمودارش را به شدت بی‌ثبات شده، این نشان می‌دهد که این شرایط اصلاً قابل اعتماد نیست، قابل برنامه‌ریزی نیست، من این صادرات را مفید نمی‌دانم برای کشور، این صادرات باعث می‌شود بازار داخلی شما آسیب می‌بیند، مردم را دارد فقیر می‌کند، چون جاهایی که می‌شود از سر سفره مردم برمی‌دارد یا ماده خام صادر می‌کند، وقتی رفتار از بی‌ثبات و شما صادرات را به رفتار ارز پیوند دادید، نشان می‌دهد که دارید از ذخایر مردم برمی‌دارید، از منابع مردم برمی‌دارید، دارید ماده خام صادر می‌کنید.

شما دارید کلینکر تنی هجده دلار را صادر می‌کنید. خاک بر سرت! این پول سوخت آن کامیون که سر مرز می‌رود هم نیست، این صادرات دیگر افتخاری ندارد، وقتی که نرخ ارز می‌ایستد فریاد می‌زنند که آخ صادرات کاهش پیدا کرد، نرخ ارز را افزایش بدهید. همین اتفاق دارد می‌افتد، سال نمود و سه، چهار تجار و اتاق بازرگانی گفتند که بازار باید ثانویه باشد، بازار ثانویه درست کردند امروز، امروز که من و شما نشستیم بازار ثانویه اسمش شده تالار دوم. دوباره همان روند، همان‌ها هم این را گفتند، سواد اقتصادی ندارید اشکال ندارد، بروید تاریخ را نگاه کنید، همین ده سال گذشته بابا همین اتفاق همین کار را ما کردیم روند متغیرها مشخص است.

حریری: ببینید این خوش‌بینی شما من را دارد اذیت می‌کند. یعنی شما فکر می‌کنید این‌ها ناآگاه‌اند که این حرف‌ها را می‌زنند؟ تاریخ را نمی‌دانند یا سواد ندارند؟ نه بابا ماشاءالله همه‌شان استاد دانشگاه‌اند. سواد دارند تدریس می‌کنند.

غلامی: بله، وقتی صادرات به نفع کشور است که

با ثبات رفتار کند، وقتی با ثبات رفتار می‌کند که تابعی از تولید باشد نه از نرخ ارز. ساختار تولید ما به شدت واردات محور است، ساختار تولید ما متاسفانه طی چهل سال گذشته به شدت بد چیده شده. به همین دلیل وقتی ارز تغییر می‌کند، اول تولیدمان آسیب می‌بیند، نرخ ارز از دهه نود تا حالا، بین هفتاد تا نود برابر ارز بالا رفته، تولید چقدر رشد کرده؟ شاید ده، پانزده درصد هم رشد نکرده، صادرات چقدر رشد کرده؟ ده پانزده درصد هم رشد نکرده، تورم چی شده؟ چهل و دو برابر شده؟ قیمت کالا طی سیزده سال، حالا ایشان که خیلی بدبینانه نگاه می‌کند می‌گوید خودشان دزدند، من قبول دارم که بخش عمده‌شان دزدند، شبکه‌شان

حریری: هفت، هشت درصد‌شان. بقیه‌اش حاکمیتی ست.

غلامی: دولتی‌ها برگشت‌هایشان محدود است، مثلاً خدا بی‌امرز نوریخش می‌گفت من نمی‌توانم با ارز پایین بودجه ببندم. نمی‌توانند از ایده‌شان برگردند. نمی‌توانند به کاهش نرخ ارز فکر کنند. آمدند مابه‌تفاوت‌های ارز را وارد بودجه کردند. ببینید یک بار نفت را وارد بودجه کردیم، یک بار ارز را وارد بودجه کردیم، شاید شما یادتان بیاید واریزنامه صادراتی را می‌دیدند، می‌گفتند ارز هفتاد و هشت تومان، سیصد تومان بریز به حساب خزانه بعد بیا بید، من می‌خواهم این را بگویم که ما ساختار تولید را باید بشناسیم، تجارت را متناسب با تولید بچینیم، تا تجارت ما، صادرات واردات مان به تولید کمک کند تا نتیجه بشود اشتغال و رفاه. اگر با تولید حرکت نکنیم، رفاه ایجاد نمی‌شود، ما این را لحاظ نمی‌کنیم، اشکالی که دولت دارد این است که دولت درگیر بودجه شده، می‌دانید بودجه یک ابزار بود برای توسعه کشور، خودش آنقدر بزرگ شده که همه کشور در بودجه می‌شنوید، کسری بودجه متغیر مهمی در دنیا نیست. کسری بودجه مزمّن شده الان، کسری بودجه اصلاً متغیر مهمی نیست، آمریکا کسری بودجه وحشتناکی دارد، ولی از این ابزار استفاده می‌کند برای توسعه کشورش.

بودجه‌ام الفساد اقتصاد ایران
غلامی: این همان نگاهی است که وجود دارد.
حریری: در اقتصاد تک محصولی مثل نفت و در اقتصادی که غیر نفتش هم هشتاد درصدش حاکمیتی و در اقتصادی که تحریم است، کسری بودجه ام‌الفساد می‌تواند باشد. اثر شدید دارد خب، انصاف را در این موضوع باید رعایت کرد.

غلامی: کسری بودجه متغیر مهمی است ولی الان برای ما در نسبت به این اقتصاد موضوع مهمی نیست. اگر من بین ناترازی اقتصاد و ناترازی بودجه‌ای یکی را بخواهم انتخاب کنم، ناترازی بودجه را ترجیح می‌دهم، اصلاً کینز چی گفت؟ گفت که دولت پول بدهد، بدهد مردم بروند سر کار، اشتغال ایجاد بشود. چرا می‌گفت ناترازی بودجه مقدم بر ناترازی اقتصاد نیست، خب من می‌خواهم اقتصاد را مدیریت کنم، شکل اقتصاد را نگاه می‌کنم می‌گویم اقتصاد برای اینکه رشد فلان ایجاد کند، آنقدر منابع ارزی می‌خواهد، آنقدر منابع ریالی می‌خواهد، آنقدر فلان می‌خواهد، متناسب با تجارت می‌چینم. خب شما الان یک رفتاری دارید در عرصه تجاری می‌کنید که اقتصاد شما را نمی‌کشد ببرد، این موتور، موتور محرک تجارت اقتصاد را نکشیده ببرد. معلوم است دیگر، شکست خورد دیگر، الان نکنید دیگر این کار را. حالا باید ارز را بیاوریم، بیاوریم پایین، اتفاقاً سوال این است که چکار کنیم کاهش فشار اقتصادی در سریع‌ترین زمان اتفاق بیفتد؟ اول، اول سوراخ‌ها را ببندیم، این اقتصاد خیلی سوراخ دارد. هر کس دوروز در اقتصاد گشته باشد با تاجر ناشسته باشد، با صنعت‌گران، با تولیدکنندگان همه بخش‌ها ناشسته باشد، می‌داند که این اقتصاد فقط یک چسب بردارید روی سوراخ‌ها بزنید، سی درصد تولید رشد می‌کند.

یکی بحث قاچاق است، دو بحث بیش اظهاری واردات و کم اظهاری صادرات، این‌ها که می‌گویم قانونش وجود دارد اصلاً، در قانون برنامه هفتم مفصل بحث شده، سی و پنج درصد ارز تخلف شده برگشته، یعنی اگر سی و پنج درصد صادرات کاهش پیدا کند، همان ارز را شما در اختیار خواهید داشت، یعنی سی و پنج درصد از جامعه کالا بر نمی‌دارید ببرید بیرون، یعنی تورم این را شما تحمیل نمی‌کنید، تخلف در پیمان سپاری، تخلف در فرآیندهای تجاری اینها سوراخ‌های اصلی‌اند، این‌ها را اگر در بیاوریم ما همین الان این مجموعه همین را که شمردم نزدیک سی میلیارد تا چهل میلیارد دارد.

حریری: قانون بدون مجری که نمی‌شود. خب من مجری‌اش را می‌خرم تمام شد، می‌گفت بابای من قاضی است، بعدی می‌گفت بابای من پنج تا می‌گیرد، حکم بابای تو را می‌خرد. الان این اتفاق دارد می‌افتد، ببینید ما داریم این سوراخ‌ها را ایجاد می‌کنیم، ما در مملکتی زندگی می‌کنیم که شرعا و قانوناً مشروبات الکلی قاچاق است و غیر قانونی است و نباید این اتفاق بیفتد. درسته؟ اگر می‌بینید در تهران، در شیراز، در اهواز، بُعد مکان را

می‌گویم، یک برند از فلان مشروب الکلی توزیع می‌شود، یعنی یک سیستم واردات منظم و یک سیستم توزیع منظم پشتش است. یک کولبر نیست، این‌ها را بگذارید کنار. یک آدم قوی است که ردیابی‌اش اصلاً کاری ندارد. موضوع اقتصاد ما را در دانشگاه‌ها دیگر نباید دنبالش بگردید. باید در دادگاه‌ها دنبالش بگردید. او دانشگاه دارد، تئوری می‌گوید.

ببینید این‌ها هیچ کدام اتفاق نبوده، یعنی سیل نبوده که آمده گفتند آقا پیمان سپاری ارزی کنیم، زلزله نبوده که قاچاق شده، این‌ها سیاست‌گذاری بوده، ذی نفع داشتند، به عمد این کارها را کردند. یعنی کلنگ گرفتند دستشان زدند به ریشه مملکت شما با نگاه خوشبین نگاه می‌کنید فکر می‌کنید این اتفاقات به خودی خود یا حادثه است. این‌ها حادثه نیست این‌ها حاصل یک برنامه‌ریزی است که طرف می‌تواند بیش اظهاری کند، حالا شما هر چقدر هم دم در گمرک برای هر یک محموله، یک آژان بگذارید، خب آژان را هم می‌خرند، یک آژان دیگر بگذار، آن را همین‌طور. همه‌اش را می‌خرند. صحبت بیست، سی میلیارد دلار پول است.

چطور می‌تواند این اتفاق بیفتد؟
حریری: الان اولویت اول را بگذاریم برای اینکه بازار

ارز ما سامان پیدا بکند. این که سو پسید را از صادرات پس بکشیم، خیلی هم ساده است. چرا برویم پیچیده‌اش بکنیم؟ قانون عوارض صادراتی وجود دارد. قانون را اجرا نمی‌کنم عرض می‌کنم. پله اول بیا بید بگویید آن هشتاد درصدی که مدیر من هستند، چرا دارند دزدی می‌کنند؟ چرا دارند از بر نمی‌گردانند، چرا بیش اظهاری می‌کنند؟ آن بیست درصد تاجر خُرد را اصلاً ول کنید فعلاً. کاری به کارش نداشته باشید، می‌خواهم بگویم که اینها حاصل سیاست‌گذاری عمدی است. یعنی من خلافکار، نماینده مجلس فرستادم در مجلس، طرح فرستادم، من خلافکار، دولت آوردم سرکار، لایحه فرستادم، اینها را کردم قانون، بعد که خوب شد، گوشتش رسیده شد، هلو شد، حالا می‌گویم آقا استان‌های مرزی اینقدر میلیون دلار بتوانند چه کنند، اینها اتفاق نیست.

غلامی: شما می‌گویید که قانون مبارزه با بیش اظهاری، کم اظهاری را برداریم؟

حریری: من اصلاً می‌گویم می‌خواهید قانونش را بگذارید، می‌خواهید بردارید چون نمی‌توانید اجراش بکنید.

غلامی: پس چه کار کنیم؟



حریری: انگیزه بیش اظهاری، کم اظهاری چیست؟ تفاوت نرخ رسمی ارز با یک نرخی که دارد در بازار معاملاتی شکل می‌گیرد. باید تفاوت را از بین ببرید. یک بازار عرضه و تقاضای کلی درست کنید، همه عرضه‌ها را بیاورید آنجا. نرخ ارز آن جاییست که همه عرضه‌ها و همه تقاضاها را بیاورید یک جا. در پله اول می‌آید در کانال پنجاه تومان. اگر این اتفاق در شش ماه اول که عرضه و تقاضا یک جاست، ما مازاد داریم. بعد برخورد کاملاً خشن با آن کسی که بدون هیچ عذر و بهانه دلار آورد بکنید. اصلاً شوخی بردار نیست. شما خام فروشی‌های بنگاه‌های بزرگ را به آن بازار برسانید، تنظیم می‌شود.

غلامی: پس، پس ما باید کاری کنیم که همه ارزها برگردد در یک کاسه با نرخ کار نداریم فعلاً

الان به این نتیجه رسیدم که شما موافقید که پیمان سپاری صد درصد باید همه ارزها را بیاورند

حریری: اصلاً شوخی نداریم. ولی تو بهانه‌ها را از اش بگیر. خرده ریزه‌هایی هم شدند بوق آن گنده‌ها. شما تا امروز نشنیدید که صد شرکت برتر صادر کننده به ما بگویند چرا ارز را برنگردانند. اصلاً حرف نمی‌زنند آنها. یک روزنامه ساختند، روزنامه حرف می‌زند. من را می‌فرستند در اتاق بازرگانی با خرج چند میلیارد میلیاردی، برای انتخابات لیست درست کردند، بعد آخرش هم گفتند ما از چهل نفر تهران، چهل تاییش از لیست ما رفتند. یعنی آخر دموکراسی که برادرمان بشار اسد در سوریه، آن یکی برادرمان صدام حسین و آن یکی برادرمان کیم داشت در کره انجام می‌داد! لیست هم صد درصد رفته در انتخابات برنده شده. یعنی این انتخابات نبوده. یعنی من طراحی‌ش کردم، مهندسی‌اش کردم، اینها را فرستادم. این‌ها می‌شوند بوق آن کسانی که شما اصلاً نه می‌بینی‌شان، نه حرف می‌زنند. شما تا حالا یک بنگاه بزرگ معدنی یا فرآورده‌ای یا پتروشیمیایی دیدید نباید بنشیند راجع به این مسائل حرف بزند؟

البته من این را در پرائتز بگویم به نقل از آقای فرزین که مستقیم گفت آقا پتروشیمی‌ها بالای نود درصد از تعهدات ارزی شان را انجام دادند، فرآورده‌ای‌ها هستند و یک رشته دیگری که حالا نگویم باز دوباره دشمنم بشوند. می‌خواهم عرض کنم که شما نیایید آن سبب‌زمینی و هندوانه و اینها را دنبال کنید. اینها را اصلاً فراموش کنید. بروید آن دولتی را بگیرید، آویزان کنید جلوی اداره دولتی، جلوی معدن فلان، فولاد فلان. دو تاییشان را آویزان کنید، ببینید اگر دیگر کسی جرئت کرد ادامه بدهد. از مدیریت دولت او را بردارید، بزنی‌د روی سرش. چرا روی سر مردم که بخواید برسید زود گلنگدن می‌کشید؟ صادر کننده جزء بخش خصوصی را مثال می‌زنند سبب زمینی می‌فروشند، هندوانه می‌فروشند. اینها اصلاً چقدرند؟ اینها یک عده را بردند در اتاق. اینها که



حریری: یک شب آقای بن سلمان یک هتل فایو ستار گرفت. زندان هم نمی‌خواست. پنجاه، شست تا شازده را برد آنجا نشاند. هنوز هم بعضی‌هایشان پابند دارند. بعد شروع کرد اقدامات دیگرش را انجام داد. اگر یک روز اینجا توانستند این شازده‌ها را بگیرند، ما مخلصشان می‌گیرند. ولی اگر زورشان به شازده‌ها نمی‌رسد، تئوری بافی و پیمان سپاری و مبارزه با قاچاق این‌ها شوخی‌ست.

و قضایی‌ست. ببینید اگر امروز به من بگویند بزرگترین مشکل کشور چیست؟ و باید چگونه مملکت را به طرف آرامش کشاند؟ باید با فساد اقتصادی برخورد کرد. اصلاً راه دیگری وجود ندارد. تا فساد وجود دارد شما هرچی قانون بسازید آن مفسد، آن قدرت، قانونت را می‌کود به دیوار.

غلامی: حرفتان درست. شما می‌گویید که همه باید بیاورند، همه باید بیاورند یعنی چه؟ یا باید انگیزه قیمت داشته باشند یا زور باشد. کدامش را حالا می‌پذیرد؟ **حریری:** من می‌گویم اول باید بازار را سالم بکنید از فساد. این کار اصلاً اقتصادی نیست. روش اقتصادی ندارد. یعنی برخورد قضایی دارد. شما آقا جان وقتی دارید راجع به یک آدم دزدی صحبت می‌کنید، او که با موعظه نمی‌آیید. یعنی ما برای مشکل اقتصادی‌مان اولین راه‌حل و مهم‌ترینش راه‌حل اقتصادی نیست. اول باید محیط را از این باکتری پاک کرد. نه با پیمان سپاری درست می‌شود نه با راه‌حل دیگری. یک شب آقای بن سلمان یک هتل فایو ستار گرفت. زندان هم نمی‌خواست. پنجاه، شست تا شازده را برد آنجا نشاند. هنوز هم بعضی‌هایشان پابند دارند. بعد شروع کرد اقدامات دیگرش را انجام داد. اگر یک روز اینجا توانستند این شازده‌ها را بگیرند، ما مخلصشان هم هستیم. ولی اگر زورشان به شازده‌ها نمی‌رسد، تئوری بافی و پیمان سپاری و مبارزه با قاچاق این‌ها شوخی‌ست.

غلامی: یک بخشی آن، یک بخشی‌اش متغیر خارجی دارد که عین هواپیمایی که سوراخ شده، منابع را می‌کشد می‌برد بیرون. جلوی‌ش را باید بگیریم. ببینید آقا جان شما تحت تحریمید. این متغیر تحریم فعال است. منابع ارزی مرتب محدود می‌شود.

حریری: مگر منابع ارزی ما کوچک شده؟

غلامی: شما سال ۹۱ چه قدر منابع ارزی داشتید؟ صد و بیست، سی میلیارد دلار. الان چه قدر؟

حریری: دوسه سال ۸۷ تا ۹۰ را که نفت شد صد دلار، بگذارید کنار، قبل و بعدش را ببینید. این چند سال را نجسید. مجموع درآمد‌های ارزی ما در طی سی سال گذشته را ببینید، متوسط از امسال کمتر بوده. از ۱۴۰۳ کمتر بوده. سه دهه را حساب بکنید، معدل بگیرید. ما معدل درآمد‌های ارزی‌مان در سه دهه، هفتاد میلیارد دلار بوده. ما سال گذشته صد میلیارد، نود و خورده‌ای میلیارد دلار درآمد ارزی داشتیم. این حرف یعنی چه؟ تحریم اثر دارد. اما بیشتر این سوء اثر، سوء مدیریت اثرات تحریم است. یعنی ما آدمی‌که اثرات تحریم را مدیریت کند نداریم. اگر ما بخاطر تحریم در صحنه بین‌المللی مجبور هستیم پنهانکاری بکنیم، مجبور هستیم دور بزنیم، مجبور هستیم که شفافیت را از بین ببریم، باید در داخل دوز شفافیت‌مان را از سوئیس هم چهار برابر ببریم بالاتر. شما می‌توانید کشتی نفت را بر اساس اعتماد من بدهید. ولی دیگر داخل من را شش برابر بپا. دیگر نمیتوانم پولش را ببرم.

یک اینکه اول شما باید تعداد آدم‌هایت را کم کنید دیگر، به هر ننه قمری اجازه ندهید برود، این کار را بکنند. به من می‌گویي نفت بفروش. خب من که نفت را در تهران نمی‌فروشم، نمی‌توانم بفروشم، مجبورم بروم مالزی، دبی نفت بفروشم. نفت معامله میلیاردی است، مجبورم یک دفتری داشته باشم که آدم‌های میلیاردی بیایند داخلش. دکور میلیاردی باشد. تا این‌جا اجبار است. از آن جایی می‌رسیم به قصه که فردی که مجبور است آنجا بنزاس سیصد سوار شود، دفترش هفتصد متر باشد در فلان برج. برای اینکه می‌خواهد معامله نفت کند. دوم این‌که باید این را در نظر بگیرید، من عادت کردم به این مدل زندگی دیگر، می‌شود لایف استایلم. می‌آیم در ایران دیگر اجازه ندهید در فلان منطقه پنت‌هاوس داشته باشم. بابا من پول مردم را دادم دست تو بروی نفتش را بفروشی، شما چه حقی داری که پنت‌هاوس داری؟ نصف شب با شلوار کوتاه بیایی در خیابان. دیدیم دیگر، فیلم‌هایش دیدیم در همین چند وقت. بمباران می‌کنند خانه‌ی آن یارو را، یارو با شلوار کوتاه در خیابان نصف شب. این سبکت را این لایف

استایل ات را نیاور در جامعه من. شما محرم من بودی که اجازه دادم بروی تحریم را دور بزنی. اگر محرمت نیست بگذارش کنار. من می‌گویم اولیگارش‌ی اینجوری است. آن چه که در خارج ما مجبوریم به خاطر تحریم تن به یک لایف استایلی بدهیم، تن به یک سیستمی بدهیم، پنهانکاری، عدم شفافیت در داخل باید دوزش را چند برابر کنیم.

من معتقدم قانون نمی‌تواند جلو تقاضاها و حقوق مردم را بگیرد. قانونی که حقوق مردم را سلب بکند دو هزار نمی‌ارزد. قانون نمی‌تواند به من بگوید که شما حق ندارید یخچال فلان بخرید در خانه‌ات بگذاری. قانون باید بگوید که شما پول حلال درآوردی برو هر جایی یخچال خواستی بخر، هر مدلی می‌خواهی بخر. قانون باید به من بگوید شما اگر پولت حلال درآوردی راحت باش.

خودتان یک بار می‌گفتید در خیابان بروید یقه آن بچه را بگیرید که این ماشینی که سوار شدی پولش از کجادر آوردی؟

حریری: همین را می‌گویم. شما فقط باید ببینید این پول حق الناس یا حقوق عمومی درش هست یا نه. یعنی می‌شود حلال یا حرام. اگر حلال به شما چه مربوطه که مبل می‌خرد پنج میلیارد تومان یا می‌خرد پنجاه میلیون تومان. زندگی‌اش را دارد می‌کند. شما چه کار دارید با کار مردم؟ شما آن را ول کردید بعد آنوقت پاچه مردم را می‌گیرید که شما چرا شلوارت از کجا قاچاق آمده؟ زیر پیرهن‌ت از کجا؟ شما اولیگارش را شکل می‌دهید، اجازه می‌دهید حال بکند. بعد جرات هم نمی‌کنید به بچه‌ی او بگویند حجابت کو. هفت، هشت سال پیش سر خیابون ما می‌آمدند دور دور می‌کردند. بعد یک آقایای ایستاد از یک نهادی داشت مثلاً اینهایی که دور دور می‌کردند را نگه می‌داشت مثلاً. یک یارو آمده بود با پژو دو بیست و شش، نگهش می‌داشت. بگیر و ببند. بعد همان لحظه جلو ما یک خانمی با یک بنز کروک بدون حجاب آمد رفت. گفتم چرا این را نمی‌گیرید؟ نمی‌تواند، جرات نمی‌کند. اگر بگیرد، بابایش میاد، پدر آن یارو را هم درمی‌آورد. تمام شد. اگر اینجوری است، گیر به مردم ندهید.

غلامی: من چندتا نکته اصلی‌که ما با هم توافق داریم را بگویم. یکی اینکه فساد را باید جلوی‌ش را بگیریم. این اصل اساسی اصلاً هیچکس با آن مخالفت نمی‌کند. دو اینکه جامعه به شدت فساد شبکه‌ای، فامیلی، سببی، نسبی شده. این هم قبول داریم متاسفانه و متاسفانه فاسدها در سیاست دخیل شدند و آیین‌نامه می‌نویسند و دستور می‌نویسند. این هم قبول داریم. سیاست مدار می‌سازند، یک نقطه‌ی اشتراک دیگر هم که داریم با آقای حریری این‌که ما معتقدیم می‌شود ارز را پنجاه تومان و حتی معتقدیم که سی تومان، بیست تومان برگرداند. ایشان گفت پنجاه تومان. مهم این است که جهت معکوس است. یعنی ارز صد تومانی می‌شود پنجاه تومان. ما می‌گوییم تا بیست تومان.

یعنی می‌گویید باید بیاید پایین. بقیه می‌گویند باید برود بالا

حریری: منتهی اینجا را متوجه نشدم. ما معتقدیم که با مکانیسم بازار این اتفاق نخواهد افتاد. بلکه باید شفافیت‌هایی و ضوابطی گذاشته بشود، ضوابط سفت و سخت. ایشان هم معتقد هست، می‌گوید که اگر ارز نیاورد پدرش را دریابورید. اگر آن کار را نکرد پدرش را در بیاورید. ایشان هم می‌گوید که شما باید زمین بازی را درست تعریف کنید، متناسب با شرایطت بعد قواعدت را سفت بگیرید تا بازی قشنگ بشود. اگر قواعد را شل بگیرید بازی قشنگ نمی‌شود. اینجا هم ما با هم اشراک داریم. یک نکته‌ای که من نمی‌فهمم این است که چه طوری؟

حریری: شما تا صحبت بازار آزاد می‌شود کهیر می‌زنید. دیگر گوش نمی‌کنید. بازار آزاد به مفهوم بازار ولنگار نیست.

غلامی: خدا پدرت را بیامزد. ما هم همین را می‌گوییم. بازار ولنگار نیست.

حریری: همه آن پدران تئوری بازار، رگولاتوری و تنظیم و اینها را گذاشتند که رقابت باشد. به نظر

📅 سال دوم 📅 شماره سیزدهم 📅 یکشنبه، ۱۶ آذرماه ۱۴۰۴ 📅 ۱۶ جمادی‌الثانیه ۱۴۴۷ 📅 ۷ دسامبر ۲۰۲۵

📺@HokmrانTV | 🌐@HokmrانOnline | 📧info@hokmrان.com | 📞Hokmrان.com

من در مملکت ما گیرمان اصلاً بازار آزاد یا بازار بسته نیست. یعنی اگر آن چهار، پنج تایی که اول گفتیم راجع به اولیگارش‌ی و فساد را انجام بدهید، اتوماتیک شصت، هفتاد درصد قصه حل است.

آقای حریری بازار آزاد را کسی مخالف نیست. منتها آن بازار آزادی که خریدارها، فروشنده‌ها تعداد زیاد باشند و منحصر نباشند. شفاف باشند.

حریری: ما بگویید من دلار را می‌کنم بیست تومان. یعنی بازار را قبول ندارم.

شما می‌گویید پنجاه تومان

حریری: نه من گفتم می‌شود

غلامی: خب می‌شود ما هم می‌گوییم می‌شود

حریری: یعنی شما باید ول کنید خودش تنظیم می‌کند. هیچ چیزی در اقتصاد به نظر من مقدس تر از عرضه و تقاضا نیست.

عرضه و تقاضای غیر انحصاری

حریری: عرضه و تقاضا اگر به شکل واقعی، فارغ از همه‌ی مولفه‌های بیرونی به شکل کاملاً واقعی شکل بگیرد، خودش کار را در می‌آورد و تنظیم می‌کند. پله‌ی اول گفتم می‌شود پنجاه تومان. حتماً منم معتقدم که بر اساس حد دلار، دلار در این کشور بیست و چهار تا بیست و نه تومان هست

غلامی: این همان نرخ ppp هست

دکتر مصصامی که تخصصشان همین بحث ارز است، ایشان معتقدند که الان در بحث ارز ما اصلاً امکان بازار آزاد نداریم. نمی‌توانیم شرایط عرضه و تقاضای طبیعی را به وجود بیاوریم. چرا؟ چون ما در بحث ارزی‌مان دشمن تمرکز در بحث ارزی دارد. می‌خواهد فشار ارزی بیاورد، اخلال ایجاد می‌کند و این بازار را از حالت کارایی خارج می‌کند. یک عده می‌خرند، یک عده می‌فروشند، یک شرایطی ایجاد می‌کنند که از آن حالت طبیعی بازار آزاد خارج بشود.

غلامی: آنها باید از بازار خارج شوند. آن آدم به قصد اخلال آمده. بازیکن بیخود است باید بپندازنش بیرون.

خب آقای حریری شما ثابت کردید که واقعاً آخوند کراواتی هستید. دکتر غلامی و جناب حریری ممنون که لطف کردید وقت با ارزشتان را به ما اختصاص دادید.



تحریم اثر دارد. اما بیشتر این سوء اثر، سوء مدیریت اثرات تحریم است. یعنی ما آدمی که اثرات تحریم را مدیریت کنند نداریم. اگر ما بخاطر تحریم در صحنه بین‌المللی مجبور هستیم پنهانکاری بکنیم، مجبور هستیم دور بزنیم، مجبور هستیم که شفافیت را از بین ببریم، باید در داخل دوز شفافیت‌مان را از سوئیس هم چهار برابر ببریم بالاتر. شما می‌توانید کشتی نفت را بر اساس اعتماد من بدهید. ولی دیگر داخل من را شش برابر بپا. دیگر نمیتوانم پولش را ببرم.

تکرار فجایع آبان ۹۸ این بار با خرید و فروش انرژی

چرا طرح کارت انرژی فقط مصرف مردم را گران می‌کند؟



نویسنده:
علی نیکوکار



در برنامه آزاد فکری شریف آقایان علی مروی و محمد فاضلی درباره طرح جدید بنزینی دولت گفتگو کردند. آنها که هر دو معتقد به الگوهای نتولیبرالی در اقتصاد هستند، از منظری واحد به نقد این طرح دولت پرداختند. در این یادداشت علی نیکوکار با دیدگاهی متفاوت و خارج از مبنای نتولیبرالیسم به نقد دیدگاههای هر دو طرف این گفتگو می‌پردازد

جناب مروی و فاضلی در برنامه آزاد طرح جهانی سازی انرژی و حذف ۱۵۰ میلیارد دلار یارانه. پنهان. جعلی در اقتصاد پرداختند اما حاضر نشدند سخن مخالفان این طرح را بشوند! لذا مجبوریم در این فضا آن را نقد کنیم. بحث در مورد مصرف انرژی و چالش‌های مرتبط با آن، به‌ویژه در کشوری مانند ایران که همزمان با افزایش جمعیت شهری و تعداد وسایل نقلیه روبه‌روست، پیچیدگی‌های متعددی دارد. مروی و فاضلی در اینکه ۱۵۰ میلیارد دلار یارانه پنهان در اقتصاد باید حذف شود اشتراک نظر دارند. اما هیچ‌یک به‌صورت جامع و کامل به ریشه مشکلات و راه‌حل‌های عملی اشاره نمی‌کنند.

مرویی گوید مشکل ما عرضه نیست در حالیکه وقتی تقاضای انرژی زیاد می‌شود قاعداً باید عرضه را زیاد کرد، او می‌گوید دهان تقاضا در ایران زیاد است در حالی که مصرف ایرانیان کم است! چرا نباید بادو برابر شدن تعداد خودروها، عرضه بنزین افزایش یابد؟ حتی با بررسی داده‌های سرانه مصرف، ایران در قیاس با بسیاری از کشورهای دیگر در سطح متوسط قرار می‌گیرد. مروی مدام می‌گوید مصرف انرژی ایرانیان بالا است اما هیچ آمار رسمی از سرانه مصرف در قیاس با دیگر کشورها نمی‌آورد.

فاضلی با مغالطه مصرف فصلی به جای سالانه، به اثر مصرف فصلی انرژی اشاره می‌کند و می‌گوید که افزایش نیاز به برق در خرداد ماه به دلیل استفاده بیشتر از کولرهای گازی به ۳۰ درصد زیاد می‌شود! در حالیکه سهم مصرف خانگی در طول سال



مرویی می‌گوید مشکل ما عرضه نیست در حالیکه وقتی تقاضای انرژی زیاد می‌شود قاعداً باید عرضه را زیاد کرد، او می‌گوید دهان تقاضا در ایران زیاد است در حالیکه مصرف ایرانیان کم است! چرا نباید بادو برابر شدن تعداد خودروها، عرضه بنزین افزایش یابد؟ حتی با بررسی داده‌های سرانه مصرف، ایران در قیاس با بسیاری از کشورهای دیگر در سطح متوسط قرار می‌گیرد. مروی مدام می‌گوید مصرف انرژی ایرانیان بالا است اما هیچ آمار رسمی از سرانه مصرف در قیاس با دیگر کشورها نمی‌آورد!

درصد مصرف بخش خانگی زیر استاندارد است! و اساساً سهم ۷۰ مردم از کل انرژی کشور زیر ۱۰ درصد است که بخواید آن را باز کاهش دهید!.

فاضلی با مغالطه‌ای می‌گوید کارگر در ایران نمی‌تواند ۳ کیلو گوشت بخرد اما می‌تواند ۱۰ هزار لیتر بنزین بخرد این در حالی است که با همین حداقل حقوق کارگر در آمریکا بیشتر از یک کارگر ایرانی می‌تواند بنزین بخرد فاضلی به جای اینکه بگوید قیمت گوشت انقدر زیاد شده دیگر توانش خریدش نیست! می‌گوید قیمت بنزین خیلی ارزان است و باید آن را جهانی کرد! یعنی نمی‌گوید چرا گوشت اینقدر گران شده که کارگر توان خریدش را ندارد؟ راه حلش آن است که بنزین هم باید مثل گوشت شود.

در ادامه مروی اشاره می‌کند که یک میزانی از انرژی برای بخش‌های عمومی و دولتی را تعیین می‌کنیم و در بودجه می‌آوریم و اگر کارمندان آنها از این میزان صرفه‌جویی کردند آن را به آنها به عنوان درآمد و پاداش به خود سازمان می‌دهیم اما اگر بیشتر از آن مصرف کردند آنها را جریمه می‌کنیم! مروی ادعا می‌کند که دمای زمستان و تابستان در ایران به نسبت کشورهای اروپایی ۵ درجه اختلاف دارد و این به دلیل پرمصرفی مردم ایران است در حالی که همه ما می‌دانیم که در منازل و در بیشتر روستاها گرمای داخل خانه طوری است که همه مجبورند لباس گرم بپوشند این دوستان زندگی شخصی خود را به کل جامعه تأمین می‌دهند به همین دلیل می‌گویند رفتار مردم پرمصرف است.

مرویی نتیجه می‌گیرد که ما بدون تجهیزات می‌توانیم مصرف انرژی را ۲۰ درصد کاهش دهیم اگر این ادعا درست است بیایید ابتدا با همین روش ۲۰ درصد کاهش دهید! در ضمن اگر امکان واردات فناوری است پس ابتدا بخش غیر خانگی را گران کنید و صنایع خصولتی را بهینه کنید و مصرف ۷۰ درصدی انرژی در آن بخش را کاهش دهید! اگر جواب داد به سراغ بخش خانگی بیایید! مروی مدام می‌گوید مردم مالک انرژی می‌شوند در حالی که مردم باید بدانند آنها فقط بخش خانگی را آن هم به یک میزان بسیار کم به آنها به عنوان سهمیه خواهند داد و مصرف بیش از آن را به نرخ جهانی باید بخرند.

فاضلی دوباره یک مثال از زندگی شخصی خود را به کل جامعه تأمین می‌دهد او می‌گوید مردم کولر گازی را روی ۱۸ درجه می‌گذارند! او می‌داند که جهانی کردن قیمت انرژی صنایع بزرگ باعث ورشکستگی آنها می‌شود و مدام آن را تکرار می‌کند اما مروی می‌گوید ۸۰ درصد انرژی آنها یارانه ای است! یعنی این طرح در عمل فقط به ضرر بخش خانگی است و گزینه بخش‌های دیگر با

همان نرخ قبل انرژی را می‌گیرند.

مرویی تلاش می‌کند وضعیت موجود را یک بن‌بست بداند که ما هیچ راهی غیر از گرانسازی و جهانی کردن آن نداریم این در حالی است که اساساً تقاضای انرژی در ایران به نسبت کشورهای دیگر کم است و ۳۰ درصد از این انرژی هدر و تلفات دارد او ادعا می‌کند که انرژی صنایع بزرگ جهانی شده است این در حالی است که برق گاز آب دیگر موارد در شرکت‌های فولادی و پتروشیمی به یک پنجم قیمت صادراتی است مروی هیچگاه نمی‌گوید صادرات گاز ما به قیمت ۳۰ سنت است آیا از شرکت‌های پتروشیمی و فولادی قیمت گاز را ۳۰ سنت می‌گیریم؟ نکته جالب دیگر اینکه مروی می‌داند افزایش قیمت‌ها موجب اعتراضات فراوان و کشته شدن هزاران نفر از ایرانیان خواهد شد اما او می‌گوید اگر ما امروز این هزاران نفر را نکشیم ممکن است در آینده به دلیل ناترازی و کمبود انرژی مجبور شویم صدها هزار نفر را بکشیم! لذا بهتر است به جای آن امروز هزار نفر را بکشیم نه صد هزار نفر! این استدلال در نوع خودش خیلی جالب است.

مسئله دیگری که توسط مروی مطرح شده این است که معتقد است افزایش قیمت سوخت یا انرژی، افراد را تشویق به بازگشت به شهرهای کوچک می‌کند، اما این فرض نیز ارتباط اندک با علت واقعی مهاجرت گسترده مردم از روستاها و شهرهای کوچک دارد که اغلب به دلیل نبود فرصت‌های شغلی است و نه صرفاً قیمت سوخت پایین! مروی نمی‌گوید با جهانی سازی مواد اولیه تولید صنایع پایین دست از شهرهای کوچک از صرفه خارج شد و مردم به سمت مشاغل کاذب رفتند! اما دلیل آن را رازانی بنزین می‌داند! در واقع مروی همین آب باریکه درآمده‌ی که مردم به دلیل عدم شغل دارند را هم از آنها می‌گیرد بدون اینکه جایگزین دیگری بدهد.

نکته جالب دیگر اینکه مروی می‌داند افزایش قیمت‌ها موجب اعتراضات فراوان و کشته شدن هزاران نفر از ایرانیان خواهد شد اما او می‌گوید اگر ما امروز این هزاران نفر را نکشیم ممکن است در آینده به دلیل ناترازی و کمبود انرژی مجبور شویم صدها هزار نفر را بکشیم! لذا بهتر است به جای آن امروز هزار نفر را بکشیم نه صد هزار نفر! این استدلال در نوع خودش خیلی جالب است.

فاضلی می‌گوید ما نیاز به یک قرارداد اجتماعی داریم تا انرژی را به نرخ جهانی برسانیم یعنی بیایم انرژی را جهانی می‌کنیم اما از آن سو آزادی‌های فرهنگی و اجتماعی و برهنگی و آزادی اینترنت و تمام کردن فیلترینگ را به مردم بدهیم با این روش طبقه متوسط و مدرن در مقابل طبقه ضعیف خواهند ایستاد نکته جالب دیگر اینکه

پازلین می‌گویند ما اهل گفتگو هستیم اما هیچگاه حاضر نشد سخن مخالفان این طرح را بشنود و مدام در این برنامه از آنها با طعنه و کینه یاد کرد.

در پایان لازم است اشاره کنم که بیش از ۷۰ درصد مصرف انرژی مربوط به بخش‌های غیر خانگی است و کل مصرف خانگی از انرژی کشور زیر ۳۰ درصد است که در همین بخش خانگی هم ۷۰ درصد مردم مطابق استاندارد مصرف می‌کنند! لذا سهم آنها از کل انرژی کشور کمتر از ۱۰ درصد است! همانطور که می‌دانید صنایع بزرگ یک پنجم قیمت جهانی انرژی را پرداخت می‌کند در بخش خانگی نیز قیمت‌ها به صورت پلکانی افزایش یافته و پرمصرف‌ها را جریمه می‌شوند و در بخش عمومی و دولتی نیز به راحتی می‌تواند دستگاه‌هایی که مصرف نرمالی ندارند را جریمه کنند بدون اینکه بخوانند این طرح با این مختصات را بر کل جامعه تحمیل کند و هزاران هزار ایرانی را بکشند و میلیون‌ها خانوار ایرانی را به زیر خط فقر ببرند. جالب اینکه در انتها مروی می‌گوید این طرح بدون ثبات نرخ ارز ممکن نیست! لذا من رقوم به سراغ سیاست‌های ارزی چون از لوازم اجرای آن است! در پایان این نکته به جناب مروی می‌گویم که گفتند جریان گفتمان ملی اقتصاد یا دلار دایبی گوش به فرمان حاکمیت است! اگر حاکمیت از این طرح دفاع کند آنها سکوت می‌کنند! بدانید تحت هیچ شرایطی سکوت نخواهیم کرد! هیچ شرایطی...



بیش از ۷۰ درصد مصرف انرژی مربوط به بخش‌های غیر خانگی است و کل مصرف خانگی از انرژی کشور زیر ۳۰ درصد است که در همین بخش خانگی هم ۷۰ درصد مردم مطابق استاندارد مصرف می‌کنند! لذا سهم آنها از کل انرژی کشور کمتر از ۱۰ درصد است! همانطور که می‌دانید صنایع بزرگ یک پنجم قیمت جهانی انرژی را پرداخت می‌کنند و در بخش خانگی نیز قیمت‌ها به صورت پلکانی افزایش یافته است.

مناظره فواد ایزدی و کوروش احمدی:

واقعیت یا خوش‌بینی؟ مسئله این است



در این مناظره با حضور دکتر فواد ایزدی، استاد دانشگاه تهران و دکتر کوروش احمدی، دیپلمات پیشین درباره رابطه ایران و آمریکا مبتنی بر تجربه تاریخی و منطق بازدارندگی با رویکرد کاهش تنش گفتگو شد. ایزدی با تحلیل رفتار ایالات متحده از برجام تا حمله مشترک آمریکا و اسرائیل به ایران در حین مذاکرات، تأکید می‌کند که اعتماد در سیاست خارجی باید بر پایه شناخت ساختار قدرت شکل گیرد، نه بر امید به تغییر رفتار بازیگران. او با استفاده از تجربه کشورهای دارای بازدارندگی راهبردی، هشدار می‌دهد که فقدان قدرت سخت و بی‌هزینه بودن حمله به ایران برای آمریکا خطر حمله را افزایش می‌دهد. در برابر او، احمدی با تمرکز بر ظرفیت‌های دیپلماسی و خودداری در ابراز برخی سخنان، رابطه با آمریکا را قابل مدیریت می‌داند و همچنان بر مذاکره تأکید دارد. این مناظره تصویری از تقابل دو رویکرد در سیاست خارجی ایران است: دیپلماسی خوشبینانه در برابر سیاست شناخت قدرت.

یک تعارض منافع خیلی جدی وجود داشته باشد، هیچ کدام هم حاضر نباشند کوتاه بیایند از راه دیپلماتیک هم قابل حل نباشد، کار می‌رسد به جنگ مثل جنگ بین ایران و عراق. جنگی که عراق شروع کرد علیه ایران و خب در گذشته از این جنگ‌ها بسیار زیاد داشتیم. یعنی هرچی می‌رویم عقب‌تر در تاریخ می‌بینیم که جنگ بیشتر مطرح بوده. یعنی بیشتر قاعده بوده. در اروپا چند صد سال دائم با همدیگر درگیری نظامی داشتند ولی از بعد از جنگ جهانی دوم جنگ استشنا شد. یعنی تلاش‌ها و مساعی کشورها در روابط بین‌الملل و از طریق دیپلماسی از طریق سازمان‌های بین‌المللی و از طریق تفاهمات و توافقات و کنوانسیون‌ها توانستند جنگ را به حداقل برسانند و در بعضی از مناطق به طور کامل متفی شد، مثلا در اروپا در اتحادیه اروپا که با همدیگر در جنگ بودند، حالا روسیه که به اوکراین حمله کرد یک بحث خاصی است، ولی مثلا در بین فرانسه و آلمان دائم در طول تاریخشان با هم درگیری نظامی داشتند. بعد از جنگ گذاشتند کنار. یا فرانسه و انگلیس یا آلمان و انگلیس و دیگران، یعنی این‌نشان داد که ممکن است و می‌شود جنگ را به حاشیه راند و حتی بعضی معتقدند که می‌شود جنگ را به موزه فرستاد و به عنوان یک آیت‌م باستانی به آن نگاه کرد یا مثلا در آمریکای لاتین ما دیگر ده‌ها سال است که جنگی نداریم. در آسیای جنوب شرقی تقریبا هم‌چنین وضعیتی هست، در آفریقا بین کشورها این گونه است که خب راهش، مذاکره است.

درست است که یک کشوری در یک مقطعی دست بالاتر دارد، یک کشور دست پایین‌تر دارد. کشورهایی که دست بالاتر را دارند، می‌توانند زورگوی بکنند، با تکیه به قدرت نظامی و قدرت اقتصادی و توان دیپلماتیک و توان رسانه‌ای که دارند، به کشورهایی که در موقعیت پایین‌تر هستند. خب حالا یاکوتاه می‌آیند یا ول می‌کنند و موضوع را مسکوت می‌گذارند اصلا، ولی ترجیح این است که کار به هر حال به جنگ نکشد. درباره اعتماد به دیگر کشورها من فکر می‌کنم که این امور نسبی‌ست، مطلق نیست و هیچ دو

که سودی که ندارد هیچ، ضرر دارد. برای ضررش بیان کردند چون این رئیس‌جمهور آمریکا ترامپ با تهدید می‌خواهد ما را به پای میز مذاکره بیاورد و اگر ما این مسیر را پیش برویم، بابش باز می‌شود. می‌خواستم ببینم که در رشته روابط بین‌الملل آیا نظریه‌ای وجود دارد که سیاستمدارها بر اساس آن نظریه این را پیش ببرند یعنی با تهدید خواسته‌ها را بخواهند به دست بیاورند؟

دکتر کوروش احمدی: استنباط من از فرمایش رهبری این نبود که باب مذاکره را به طور کامل بستند برای همیشه و تمام است. تحت شرایط خاصی قبلا در موارد متعددی، اجازه مذاکره داده بودند و مذاکرات تفصیلی مفصلی هم انجام شد و در همین اواخر هم مذاکره انجام شد، چهار پنج دور مذاکره انجام شد. تماس بین آقای عراقچی و ویتکاف هم برقرار هست. تماس حالا پیامکی، واتس‌آپی از طریق همین گوشی‌ها ظاهرا از شواهد و قرائن بر می‌آید که با همدیگر در تماس هستند. در نتیجه تماس به طور مطلق منع نشده است و مذاکره به طور مطلق منع نشده است.

منتها در روابط بین‌الملل صرف‌نظر از شرایط خاص که وجود دارد، روابط بین کشورها از راهی جز مذاکره و دیپلماسی نمی‌تواند برقرار باشد. جز جنگ راه دیگری نیست، یعنی یا جنگ یا دیپلماسی بین کشورها. حالا یک سری کشورها هم هستند که اصلا با هم دیگر کاری ندارند. مثلا با گویان که اتفاقا در این جلسه شورای امنیت رای ممتنع هم داد که برای من عجیب بود، به جای رای منفی به اسرائیل وسی‌ونه کشور دیگر. خب ما اصلا کاری با آن کشور نداریم. در نتیجه نه دیپلماسی در رابطه ما و گویان مطرح است، نه جنگ مطرح است.

ولی در رابطه با کشورهای مهم، کشورهایی که با همدیگر کار دارند، کشورهایی که در یک منطقه قرار دارند، صرف‌نظر از وسعت و جمعیت و امکانات، راه راه مذاکره است. راه دیپلماسی است. مگر اینکه در مواقع بسیار استثنائی که دیپلماسی به شکست بکشد و مذاکره به نتیجه ای نرسد و درگیری نظامی شکل بگیرد، یعنی اگر

ایزدی شما از کسانی هستید که می‌گویید ایران باید برود به سمت ساخت سلاح و ایشان در این صحبت صریحا گفتند که ما نخواهیم ساخت.

ایزدی: برای همین بود که من دیگر نگفتم. البته هیچ وقت من عرض نکردم که حتما ایران باید سلاح هسته ای بسازد. چون یک بخشی بحث‌های فقهی‌ست که مکلاها اگر خیلی ورود کنند در بحث‌های فقهی، معمولا آخر و عاقبت خوبی پیدا نمی‌کنند. از این جهت یک بخش اصلا دست ما نیست که بخواهیم نظر قاطع بدهیم، قبل از جنگ تحمیلی دوازده روزه آمریکا و اسرائیل اصلا ما ورودی در این بحث نداشتیم. صراحتی بعد از جنگ ایجاد شد، ورود داشتیم. بعد از جنگ هم غالبا عرض می‌کردیم که دکتربین هسته‌ای کشور نیاز به بازبینی دارد. نیاز به بازبینی دارد با اینکه برویم بمب اتم بسازیم، لزوما یکی نیست. نیاز به بازبینی دارد به این معنا که آیا ایران می‌تواند در مقابل دو رژیم هسته‌ای با سلاح‌های متعارف از این نود میلیون نفر از جمعیت دفاع بکند یا نه؟ این سوال اعدا تا باید در کشور پاسخ داده می‌شد و یک بعد فقهی دارد، یک بعد بازدارندگی دارد. آیا با این سلاح‌های متعارف در مقابل آمریکا که هزینه نظامی‌اش بیش از صد برابر هزینه نظامی ایران می‌شود این کار را کرد یا نه؟ حالا این نکته در فرمایشات رهبری بود که فرمودند نیاز نداریم. نیاز نداریم برای ما معنایش این هست که بله می‌شود.

از این جهت آن پرونده هم به نوعی بسته می‌شود. چون واقعیت امر این است که در این حوزه‌ها که ما صحبت می‌کنیم، اطلاعات ما محدود است و فرمانده کل قوا نیستیم، دسترسی به خیلی از منابع اولیه، اطلاعات ویژه‌تری که برای تصمیم‌گیری در این بحث‌ها نیاز هست، نداریم. به همین جهت مطلبی را عنوان می‌کنیم، بعد معلوم می‌شود در بعضی از موارد درست فکر می‌کردیم، در بعضی از موارد هم معلوم می‌شود اشتباه می‌کردیم و این را می‌پذیریم.

آقای دکتر احمدی، رهبری راجع به مذاکره با آمریکا مبسوط صحبت کردند و گفتند

ساله وجود داشته. مثل اینکه شما برای اولین بار از تهران بروید اصفهان بعد بگویید من اصفهان را کشف کردم! خب شما تازه آمدید اینجا. هزاران سال مردم زندگی می‌کردند.

از این جهت بحث اعتماد که مطرح می‌شود بعضی دوستان می‌گویند نه ما اعتماد نکردیم. ولی اگر شما مثلا جایی گفتید که امضای کری تضمین است، آن یعنی اعتماد، منظور از اعتماد همین سبک کار است. اگر گفتید که رئیس‌جمهور بعدی آمریکا نمی‌تواند از برجام خارج بشود، زمانی که می‌تواند، این یعنی اعتماد کردید که نمی‌شود، بعد می‌شود.

واقعا شاید در ذهن افراد هم اینگونه باشد که ما نمی‌خواهیم به آمریکا اعتماد کنیم. ولی در عمل اتفاقاتی می‌افتد که در عمل آن اعتماد حاصل می‌شود. نکته‌ای که رهبری فرمودند یک بخشش بر می‌گردد به ادبیاتی که ایشان در این دهه‌های گذشته تولید کردند و هر بار هم اثبات شده. یعنی ما یک مورد هم نداشتیم که حرف ایشان نشده باشد. این یک بحث بود.

یک مورد دیگری که رهبری در گفتگوی اخیر با مردم فرمودند این بود در یک جلسه‌ای که مقامات سیاست خارجی و مسئولین ارشد کشور هم حضور داشتند، ایشان می‌فرمایند که در آن جلسه قرار شد "ده سال" پذیرفته نشود، که پذیرفته شد! ده سال هم همین بیست و شش مهر تمام می‌شود.

الان درگیر بحث اسنپ‌ک هستیم. در فضای مجازی هم این مسئله برجسته بود. چرا برجسته شد؟ چون بعضی می‌گفتند که خط به خط همه کارهایی که انجام می‌شود در مذاکرات، با تایید رهبری بوده ولی این نبود. حتی همان ایام برجام، ایشان یک بار فرمودند که من وارد جزئیات نمی‌شوم. حالا چرا ایشان وارد جزئیات نمی‌شوند، چرا زمانی که توافق شده بین مسئولین ارشد کشور که مثلا موضوع ده سال پذیرفته نشود، بعد پذیرفته می‌شود، پس چرا ایشان اینها را محاکمه نمی‌کنند اینها بحث‌هایی هست که می‌شود صحبت کرد.

من یک سوال دیگری داشتم. دکتر

صحبت‌های رهبری در اولین روز سفر تیم ریاست جمهوری ایران به نیویورک برای شرکت در اجلاس سازمان ملل یک مقدار غیر منتظره بود. دکتر ایزدی تحلیل شما از صحبت‌های رهبری چیست؟

فواد ایزدی: به نظرم صحبتی که رهبری فرمودند چیز جدیدی نبود. چون دهه‌هاست ایشان موضوع عدم اعتماد به آمریکا را مطرح کردند. در بازه‌های زمانی مختلف. تجربه تاریخی چند دهه گذشته هم این را ثابت کرده، چه برای ما، چه برای جاهای دیگر دنیا. یعنی در داستان برجام بعضی وقت‌ها از ما می‌پرسند که شما از کجا می‌دانستید که آمریکایی‌ها به تعهداتشان پایبند نخواهند ماند؟ پاسخ ما معمولا این هست که آمریکایی‌ها معمولا به تعهداتشان پایبند نیستند.

یعنی شما باید بگردید در تاریخ آمریکا، کتاب تاریخ آمریکا آقای هاوارد زین، اینجا هست در مجموعه کتاب‌های شما، باید بگردید ببینید کدام مورد بوده که اینها پایبند بودند. اگر کسی این کتاب را مطالعه بکند که من پیشنهاد می‌کنم افرادی که علاقه‌مند به موضوعات آمریکا هستند مطالعه بکنند، بدون شک به این نتیجه می‌رسند که اتفاقا اگر آمریکایی‌ها به تعهداتشان پایبند باشند، شما باید تعجب بکنید، نه اینکه نباشند. چون معمولا نیستند.

کتاب تاریخ آمریکا، نویسنده‌ها روارد زین که یک مورخ مشهور آمریکایی بوده، ایشان سال‌ها استاد تاریخ دانشگاه بوستون بوده، فوت کرد ولی این کتابش ماندگار است. از قبل از تاسیس آمریکا، زمانی که کلونی بودند، کلونی‌های انگلیس بودند، شروع کرده تا کلینتون رسیده. به نظر از این جهت نکته‌ای که رهبری فرمودند درست است. اگر کسی مسلمان هم نباشد، رهبر ایران هم نباشد، همین کتاب‌های تاریخی آمریکا را مطالعه بکند به این نتیجه می‌رسد که اصولا نباید به آمریکایی‌ها اعتماد کرد.

در پرتاز بگویم در کتاب‌های درسی کلاس دهم، یازدهم کتاب تاریخ من دیدم، نوشته بودند کریستوف کلمب آمریکا را کشف کرد. این کلمه، کلمه صحیحی نیست. آنجا تمدن چند هزار

کشوری هر چقدر هم روابطشان با همدیگر نزدیک باشد، با همدیگر اعتماد ندارند، چه رسد به اینکه کشورهایی که با همدیگر تعارض منافع داشته باشند، طبعاً اعتماد در ارتباط با آنها معنا ندارد و هیچ وقت هم من فکر نمی‌کنم هیچ کس در ایران صحبت از این کرده باشد که ما مثلاً به یک کسی، یک کشوری باید اعتماد بکنیم، اصلاً همچنین چیزی نیست.

در مورد برجام، خب برجام یک برنامه اقدام بود، برنامه اقدامی بود که حتی امضا هم نداشت، یک تفاهمی کردند و این خواست ما هم بود که این الزام‌ها یک سند الزام‌آور نباشد. برای اینکه تعهدات ما ذیل موافقت آن پادمان و ذیل

ان پی‌تی مشخص است که چیست.

برجام یک سری الزامات بیش از پادمان و بیش از ان پی‌تی روی دوش ما گذاشته و ما نمی‌خواستیم که این یک توافق رسمی امضا شده باشد و آقای عراقچی و آقای ظریف هم مخالف بودند که این اصلاً در مجلس تصویب بشود، کما اینکه در آمریکا هم به مجلس نرفت، این است که خب این دولت در آمریکا عوض شد، دولت بعدی که آمد از این خارج شد و این که با تغییر دولت‌ها، دولت‌ها از توافقاتی که دولت‌های قبلی‌شان کردند، بیایند بیرون، یک چیز عادی است، ما در ایران خودمان هم داریم. مثلاً موافقتنامه کرسنت زمان دولت آقای خاتمی انجام شد و دولت آقای احمدی‌نژاد خارج شد و اینکه تازه آن یک توافقنامه تجاری بود، قرارداد تجاری بود که ضمانت‌های اجرایی برایش وجود داشت و هنوز هم گرفتار آن ضمانت‌های اجرایی هستیم.

ولی توافقات حتی توافقاتی که به تصویب مجالس می‌رسد، یعنی معاهده می‌شود، عهدنامه می‌شود، آن‌ها هم برای خروج از آن همیشه دولت باید روال قانونی را طی کند. مثلاً عهدنامه مودت بین ایران و آمریکا را ترامپ در دولت اولش از آن خارج شد. یک نوتیس یک ساله باید می‌دادند، خارج می‌شدند. یا ما الان برای خروج از ان پی‌تی می‌توانیم یک نوت سه ماهه بدهیم، خارج بشویم.

ببینید موضوع اساس و حاکمیت ملی کشورها است این حاکمیت ملی در هر مقطع زمانی به یک شکلی می‌تواند، بروز خارجی داشته باشد و روی سیاست خارجی تاثیر بگذارد و توافقات بین‌المللی دست کشورها را نمی‌بندد. در صورت تغییر شرایط، در صورت تغییر دولت‌ها، امکان خارج شدن از این توافقات همیشه هست و اینها را ما نباید خیلی بزرگ کنیم. باید در یک مقطعی که یک همچنین اتفاق‌هایی می‌افتد، بنشینیم فکر کنیم ببینیم چکار می‌شود کرد.

🇮🇷 دکتر احمدی در شرایطی که تهدید وجود دارد، مذاکره کردن کار درستی است یا درست نیست و ضرر دارد؟

احمدی: این بستگی دارد به تصمیم سیاسی بالاترین مقام هر کشوری که چه تشخیص می‌دهد و آن تشخیصی که می‌دهد و تصمیمی که می‌گیرد، آن تصمیم را در سطوح دیگر باید تبعیت بکنند و اجرا بکنند. به طور طبیعی در همه دنیا این هست، منتها خب مسئله این است که تهدید، کم و بیش همیشه وجود دارد. رئیس کشور هم به درستی آقای دکتر ایزدی فرمودند ما

همه اطلاعات را نداریم. همه اطلاعات در فرماندهی کل قوا و فرماندهی عالی‌ترین سطوح فرماندهی کشور جمع هست و آن‌ها تصمیم می‌گیرند.

🇮🇷 دکتر ایزدی دو موضوع را بفرمایید. یکی بحث اعتماد یعنی دوگانه مذاکره و جنگ هست که آیا دیپلماسی در واقع منحصر در مذاکره هست یا نه. از نظر شما الزوماً نباید اعتماد صد درصدی وجود داشته باشد برای اینکه ما بخواهیم مذاکره را شروع بکنیم و همچنین درباره برجام بفرمایید.

ایزدی: بله ببینید ما قبل از جنگ تحمیلی دوازده روزه سه تا مشکل تحلیلی داشتیم، آقای ترامپ قبل از جنگ می‌گفت که یا مذاکره کنید یا حمله می‌کنیم. یعنی ما یک پرونده مذاکره داشتیم، یک پرونده حمله داشتیم. آقای ترامپ دوست داشت این دو تا پرونده را مقامات ایرانی یک پرونده ببینند. برای اینکه به این نتیجه برسند که خب ما برویم مذاکره کنیم که جنگ نشود. این نتیجه اش این شد که یک عملیات فریبی شکل گرفت و در بخش‌هایی از کشور باور شد و ترامپ هم سه ساعت قبل از شروع حمله مشترکی که آمریکا و اسرائیل با ما داشتند، توثیت زد که مذاکرات در مسیر مثبتی رو به جلو است و ما منتظر نتایج خوبی هستیم. یعنی تا آخرین ساعت‌ها هم این عملیات فریب را ادامه داد. این ذهنیتی بود که آقای ترامپ می‌خواست در کشور ایجاد بکند و خیلی جاها هم پذیرفته شد، واقعیت این است که در سیاست خارجی کشورها ابزارهای مختلفی برای پیشبرد اهداف سیاست خارجی دارند.

یکی استفاده از اهرم نظامی است. دغدغه‌هایی و اهدافی آمریکایی‌ها داشتند، اسرائیلی‌ها داشتند، به این نتیجه رسیدند که باید ما به ایران حمله بکنیم که به این اهداف برسیم. یعنی از گزینه مذاکره استفاده نکردند. اگر هم کردند هم‌اورد طلبانه کردند. دومین گزینه تحریم اقتصادی. می‌گویند که ما می‌خواهیم به فلان اهداف در حوزه سیاست خارجی برسیم، پس ایران را تحریم کنیم که مردم ایران خسته بشوند از گوشت یک میلیون تومانی، بریزند در خیابان و حکومت دیگری ایجاد بکنند. پس برای رسیدن به یک هدف سیاست خارجی بعضی ابزار اقتصادی استفاده می‌شود.

ابزار فرهنگی داریم، ایران می‌رود لبنان، آنجا کار تبلیغی انجام می‌دهند و یک سری جوان لبنانی علاقه‌مند می‌شوند به جمهوری اسلامی ایران و حاضرند جان‌شان را بدهند برای رهبر ایران، پس این کار فرهنگی انجام شده. این کار فرهنگی هم به نفع خود این جمعیت است که یک حالت مقاومتی پیدا بکنند، که پیدا کردند. اسرائیلی‌ها را بیرون کردند و این به نفع جمهوری اسلامی هم هست. چرا؟ چون توانمندی بازدارندگی ایجاد می‌شود. اما زمانی که به لبنان خدشه وارد می‌شود به ایران حمله می‌کنند. تازمانی که حزب الله سرچایش بود به ایران حمله نشد.

پس ما در سیاست خارجی ابزار نظامی داریم، ابزار اقتصادی داریم، ابزار فرهنگی داریم، ابزار سیاسی داریم که در بین ابزار سیاسی شما مذاکره دارید، بعضی فکری می‌کنند در حوزه سیاست خارجی تنها گزینه مذاکره است. یعنی شما مذاکره نکنید، جنگ می‌شود. خب یک سری ابزارهای دیگر هم وجود دارد. ایران هم می‌تواند از ابزار نظامی استفاده کند، از ابزار اقتصادی می‌تواند استفاده کند، از ابزار فرهنگی سال‌ها ست دارد استفاده می‌کند، از ابزار سیاسی هم استفاده می‌کند. مذاکره همان طور که فرمودند روال بوده، انجام شده، استفاده شده.

منتها ما نباید فکر بکنیم که همیشه هزینه مذاکره کمتر از جنگ است. چرا؟ چون نه آمریکایی‌ها این را باور دارند، نه اسرائیلی‌ها. اسرائیل به این نتیجه رسید که نه تنها هزینه مذاکره کمتر نیست از جنگ، بلکه هزینه مذاکره بیشتر هست، چرا؟ چون به این تحلیل رسیدند گفتند شما با ایران مذاکره کنید، باید یک امتیازی بدهید. این یک فضای تنفسی برای ایران ایجاد می‌کند، جمهوری اسلامی عمرش

طولانی ترمی شود.

الان در ذهن آن‌ها الان جمهوری اسلامی ضعیف شده، هر چقدر این فضای تنفسی بیشتر باشد، توانمندی ایران برای بازسازی خودش بیشتر می‌شود و بعد هزینه حمله به ایران افزایش پیدا می‌کند. این‌ها دنبال تجزیه ایران هستند، دنبال سرنگونی جمهوری اسلامی هستند. چون جمهوری اسلامی اجازه نمی‌دهد ایران تجزیه بشود، اول باید جمهوری اسلامی سرنگون بکنند بعد ایران را تجزیه بکنند. اگر این هدف سیاست خارجی باشد، پس اتفاقاً شما الان باید حمله بکنید. الان که به این برآورد رسیدید که ضعیف شده، چرا؟ چون هزینه جنگ الان کمتر است. اگر الان شما بروید مذاکره کنید به نفع نیست.

دوستان وزارت خارجه ما معمولاً به این سبک فکر می‌کنند. بعضی از این مشکلات فکری برای کشور مشکل ایجاد می‌کند. درباره برجام و اعتماد ببینید یک طراحی در دولت او‌با‌ما شکل گرفت، گفتند یک دغدغه‌هایی مادر حوزه هسته‌ای داریم. یعنی حرف کری این بود می‌گفت که یک مسیر تأثیرگذاری تحریم داریم، تأثیرگذاری تحریم یعنی چه زمانی مردم می‌ریزند در خیابان و جمهوری اسلامی را سرنگون می‌کنند، یک مسیر برنامه هسته‌ای ایران داریم، این برنامه هسته‌ای ایران سرعتش زیاد است، تأثیرگذاری تحریم سرعتش کم است، نمی‌دانیم چه زمانی این تحریم‌ها جواب می‌دهد ولی می‌دانیم اگر برنامه هسته‌ای ایران با همین سرعت جلو برود، این خطر ایجاد می‌کند، از این جهت برجام در نگاه طرف مقابل، هدفش این بود که سرعت برنامه هسته‌ای ایران را بگردز تا آن تحریم‌ها به نتیجه برسد. عده‌ای در کشور به اشتباه فکر کردند که می‌خواهند عادی‌سازی کنند، روابط با ایران را می‌گفتند.

تحلیل اشتباه برای کشور مشکل ایجاد می‌کند. می‌گفتند که آمریکایی‌ها می‌خواهند بروند به سمت شرق، نگاه‌شان به چین است، رقابتشان با چین است، می‌خواهند منطقه راترک بکنند و بعضی‌ها خوشمزه‌تر هم بودند می‌گفتند شما اگر با آمریکایی خوب برخورد بکنید، کلید منطقه را می‌خواهند بدهند به ایران! با این ذهنیت وارد فضای برجام شدند. واقعیت چه بود؟ واقعیت این بود که قانونی که ترامپ استفاده کرد برای خروج از برجام توسط کنگره آمریکا، قبل از برجام نوشته شده بود، یعنی اول مطمئن شدند که به راحتی می‌توانند خارج بشوند. چرا؟ چون امضا نداشت. عرض ما آن ایام چه بود؟ همین نکته آقای احمدی بود. ببینید این سند امضا ندارد. **احمدی:** امضا داشت نمی‌توانست ترامپ خارج بشود؟

ایزدی: نه امضا داشتن و نداشتن تغییری در کارهای خلاف آمریکا که ایجاد نمی‌کند. از توافقاتی هم که امضا داشته خارج شده‌اند. منتها اینکه امضا نداشته این باید یک سیگنالی به ما می‌داد. یک هشدار به ما می‌داد. این حرف‌ها را ما آن زمان هم می‌زدیم، دوستان می‌گفتند این حرف‌هایی که کری و اینها می‌زنند، مصرف داخلی دارد! می‌گفتیم بله هر جا سیاستمداری هر حرفی می‌زند، حتماً یک مصرف داخلی هم دارد، ولی فکر کنید شاید واقعا همان جور هم بخواهد عمل کند.

از این جهت اعتمادی که آن ایام شد، نباید الان تکرار بشود. با توجه به این تجربیاتی که ما داشتیم باید متوجه باشیم وضعیت طرف مقابل را و متوجه باشیم که اصولاً آمریکایی‌ها دنبال اصلاح روابط‌شان با ایران نیستند. اگر هم صحبت از مذاکره می‌کنند یا عملیات فریب می‌شود، شبیه این چیزی که در دوره ترامپ تجربه کردیم یا اگر هم مذاکره واقعی باشه چون زمان او‌با‌ما واقعا مذاکره بود، عملیات فریب نبود، بده بستان بود، هدف این هست که محدودیتی برای ایران ایجاد بکنند تا همان اهداف اصلی‌شان به نتیجه برسد.

یعنی آن‌ها نرمش قهرمانه دارند در نگاه خودشان، یک فضای تنفسی محدودی ایجاد بکنند و به یک سری از اهداف برسند، بعد که به آن اهداف رسیدند بعد چکار بکنند؟ چند برابر تحریم‌ها را دوباره برگردانند. کم این کار را کردند؟

زمانی که آمریکا انتخابات شد و بحث انتخاب بین ترامپ و کلینتون بود، کلینتون رای نیاورد، ترامپ رای آورد، ترامپ خارج شد. آن ایام آقای دکتر عراقچی فرمودند که اگر کلینتون هم رئیس جمهور شده بود، او هم خارج می‌شد. حرف درستی بود. یعنی طراحی شده بود. اصولاً قبل از خروج ترامپ، قبل از تصویب برجام، قانون "اینارا" قانون بازبینی توافق هسته‌ای با ایران تصویب شد که مسیر خروج آمریکا از برجام را نشان می‌داد به رئیس جمهور، هر کسی رئیس‌جمهور باشد. قبل از برجام تصویب شد. در کنگره آمریکا او‌با‌ما امضا کرد.

سوال اول شما، جمله‌ای که رهبری گفتند که رابطه ایران و آمریکا مشکلاتش حل شدنی نیست، چرا؟ تجربه‌هایی ما داریم از زمان مرحوم آقای هاشمی، پروژه اصلی سیاست خارجی کشور حل این مشکل بوده. دوستان حسن نیت داشتند، مشکل جدی را می‌خواستند حل بکنند، منتها فهم این نکته که این حل شدنی نیست را نداشتند. اما ما در تجربه دیدیم که حل شدنی نیست.

چون الان سی ساله داریم تلاش می‌کنیم حل بکنیم، حل نمی‌شود. بر اساس نگاه آمریکابه کشورهای دشمن خودش، نمی‌خواهند حل بشود. تفکری دروا شنگتن وجود دارد که تا زمانی که یک کشور که رفته در لیست کشورهای دشمن، همان ساختار حکومتی را دارد، همان آدم‌ها کمابیش هستند، همان مسیر را دارد می‌رود، اگر واقعا توافقی با او بشود، یک فضای تنفسی دراز مدت برایش ایجاد می‌شود، او دوباره می‌رود مشکل ایجاد می‌کند برای آمریکا. اصولاً مشکلی ایجاد کرده که رفته در لیست کشورهای دشمن. پس چکار باید بکنیم؟ نباید با او یک توافق واقعی داشته باشیم. چرا؟ چون ما می‌خواهیم آن ساختار حکومتی را عوض بکنیم.

ساختار داخلی قدرت در آن کشور باید عوض بشود تا ما مطمئن بشویم این یک چیز جدیدی شده و آن چیز جدید را ممکن است برویم با آن توافق بکنیم و به همین دلیل هم هست که تا ایران، ایران است حتی آمریکا، آمریکا هست، این مشکل حل نمی‌شود حتی اگر جمهوری اسلامی نباشد. چون هر کسی در این کشور به قدرت برسد، به خاطر این جمعیتی که ما داریم، نود میلیون نفری که به شدت ملی‌گرا هستند، شرایط همین است.

هر کسی از بین این جمعیت به قدرت برسد در نهایت یک دغدغه ملی پیدا می‌کند و به همین دلیل می‌خواهند تجزیه کنند. یعنی ایران با این مرزها با این جمعیت با این منابع زیادی بزرگ است، زیادی می‌تواند ثروتمند بشود. پس اینجا باید تکه تکه بشود. قسمت‌های جنوبی را یک‌گا و شیرده‌ای بگذارند، شمال خلیج فارس هم مثل جنوب خلیج فارس که چند تا دارند، بقیه‌اش هم بشود افغانستان. هدف اسرائیل این است. هدف آمریکا این است و در نهایت اگر شما صحنه را اینجوری ببینید یک سیاست‌هایی را اتخاذ خواهید کرد که به نظرم در فرمایشات رهبری زیاد به آن اشاره شده که مشکل خود ایران است. طرف مقابل دنبال تسلیم کامل است.

یک نکته که هر چقدر امتیاز بدهید درخواست اینها حد یقف ندارد. این یک منظومه‌ی فکری می‌شود. یک منظومه فکری دیگر چیست؟ این است که گزینه‌ای غیر از مذاکره نیست، اگر ما مذاکره نکنیم جنگ می‌شود پس برویم یک سری امتیاز بدهیم. عده‌ای بودند در کشور می‌گفتند که این آقای رئیس‌جمهور برود در صف روبوسی با آقای ترامپ. یعنی شما یک دیدار با آقای ترامپ بکنید کل مشکلات کشور حل می‌شود، یا قبلاً می‌گفتند اگر شما مذاکره کنید، آمریکایی‌ها می‌خواهند بیایند در کشور دو هزار و پانصد میلیارد دلار در کشور سرمایه‌گذاری کنند. چرا مذاکره نمی‌کنید؟ این همه فوایدی که برای کشور می‌خواهد حاصل بشود، چرا جلویش را می‌گیرید؟ چرا نمی‌گذارید مردم یک نفسی بکشند؟ از این حرف‌ها زیاد زده می‌شود. همین مذاکره‌ای که وسطش حمله کردند. اگر آمریکا را آن گونه که هست، شما بفهمید دیگر دچار آن مشکلات نمی‌شوید.

گفت‌وگو | ۱۱

🇮🇷 دکتر احمدی نظر شما راجع به صحبت‌های دکتر ایزدی چیست؟ شما این دوگانه را خودتان قبول دارید؟

احمدی: ببینید مذاکره الزاماً نقطه‌ی مقابل جنگ نیست. دیپلماسی به معنای اعم کلمه همزمان با جنگ هم می‌تواند جریان داشته باشد. مثلاً آمریکا موقعی که درگیر جنگ ویتنام بود، علیه ویتنام پانصد هزار سرباز آورده بود در ویتنام. خب ویتنامی‌ها در پاریس همزمان در سال ۱۹۶۸ مذاکره کردند، ۱۹۷۵ آمریکایی‌ها شکست خوردند و با آن صحنه فجیعی از هوا و هلی‌کوپتر فرار کردند از سفارتشان در تایوان. در این هفت سال در حال مذاکره بودند. یعنی نباید یک مذاکره را به عنوان یک امر بسیار قبیح تصور کنید. شما می‌توانید با یک کشوری مذاکره داشته باشید همزمان تحریمش هم بکنید یا او شما را تحریم کرده باشد. همزمان با او در حال جنگ باشید یا آن با شما در حال جنگ باشد، پنجره مذاکره بسته نباشد.

🇮🇷 شما این را قبول دارید که مذاکره‌ای که بین ایران و آمریکا بود قبل از جنگ، یک عملیات فریب بود؟

احمدی: نه! اصلاً عملیات فریب چرا؟ ببینید عملیات فریب کشورهایی که با هم دشمن هستند یا در حالت تقابل شدید هستند، این همزمان هر دو علیه همدیگر فریب دارند. این که یک چیز عادی است. یعنی یک چیز خاصی نیست.

در چهار سال اول ترامپ، در آن هجده ماه اول، قبل از اینکه از برجام خارج بشود، او اصرار داشت که با ما مذاکره بکند. نه فقط با ما، نه فقط از برجام خارج شد، از هجده یا نوزده موافقتنامه و نهاد بین‌المللی و کنوانسیون‌های دیگر هم خارج شد. فقط از برجام ما خارج نشد. یک طبیعت خاصی این ترامپ دارد مثل آن سخنرانی عجیب و غریبی که در مجمع عمومی کرد که واقعا همه را منجر کرد. از یک همچنین پدیده‌ای انتظاری نیست منتها یک همچنین پدیده‌ای را شما برای حفظ منافع ملی‌تان، برای حفظ منافع مردم، برای اجتناب از به خطر انداختن رفاه مردم، باید روحیه وروانشناسی‌اش را دست بیاورید، دست بگیرید. اینکه چه جوری است و جوری با او عمل بکنید که بتوانید مهارش بکنید. نه اینکه با او سرشاخ بشویم.

...ادامه در شماره ۱۴

🇮🇷	
ایزدی: حرف کری این بود می‌گفت که یک مسیر تأثیرگذاری تحریم داریم، تأثیرگذاری تحریم یعنی چه زمانی مردم می‌ریزند در خیابان و جمهوری اسلامی را سرنگون می‌کنند، یک مسیر برنامه هسته‌ای ایران داریم، این برنامه هسته‌ای ایران سرعتش زیاد است، تأثیرگذاری تحریم سرعتش کم است، نمی‌دانیم چه زمانی این تحریم‌ها جواب می‌دهد ولی می‌دانیم اگر برنامه هسته‌ای ایران با همین سرعت جلو برود، این خطر ایجاد می‌کند، از این جهت برجام در نگاه طرف مقابل، هدفش این بود که سرعت برنامه هسته‌ای ایران را بگیرد تا آن تحریم‌ها به نتیجه برسد. عده‌ای در کشور به اشتباه فکر کردند که می‌خواهند عادی‌سازی کنند.	



حکمران رسانه
شماست،
در انتشار آن
مشارکت کنید

روایت عمیق سیاست و اقتصاد

آدرس:
خ انقلاب، خ منیری جاوید، پلاک ۸۷،
طبقه ۷، واحد ۷۰۴
کدپستی: ۱۳۱۴۶۶۳۶۳۶

چاپخانه:
مجمع چاپ ایران کهن
۸۸۳۴۴۳۸۷-۵۴۸۸۹۰۰۰

صاحب امتیاز و مدیرمسئول:
سید پاسرجیرائیلی
زیر نظر شورای سردبیری

پست الکترونیک: info@hokmran.com

ترامپ و پایان هژمونی آمریکا



جوزف ای. استیگلتز

این یادداشت جوزف استیگلتز، اقتصاددان صاحب نوبل، توضیح می‌دهد که بازگشت ترامپ به کاخ سفید فقط یک تغییر سیاسی داخلی نیست، بلکه آغاز افول برتری اقتصادی آمریکا در جهان است و چگونه سیاست‌های او، هم اقتصاد آمریکا را فرسوده می‌کند و هم دنیا را از آن دور می‌سازد.

در سال ۲۰۲۵، سیاست‌های بی‌ثبات و غیرقانونی دونالد ترامپ، دوران پساجنگ جهانی جهانی‌سازی را واژگون کرد و فرایندی را به راه انداخت که در نهایت به از دست رفتن برتری جهانی آمریکا ختم خواهد شد. نه تنها سرچشمه‌های قدرت اقتصادی ایالات متحده در حال نابودی است، بلکه همه کشورهای دیگر هم با بیشترین سرعت ممکن در حال «کاهش

ریسک وابستگی» خود به آمریکا هستند. کم‌کم تبدیل شده است به یک عادت که هر سال را با صحبت از «پلی بحران» به پایان برسانیم و اذعان کنیم که پیش‌بینی آینده‌ای که سرشار از خطر جنگ‌های جدید، همه‌گیری‌ها، بحران‌های مالی و ویرانی‌های ناشی از تغییرات اقلیمی است، چقدر دشوار شده. با این حال، سال ۲۰۲۵ یک مؤلفه سمی منحصربه‌فرد هم به این ترکیب اضافه کرد: بازگشت دونالد ترامپ به کاخ سفید؛ کسی که سیاست‌های بی‌ثبات و غیرقانونی‌اش همین حالا هم نظم پساجنگ جهانی جهانی‌سازی را زیرورو کرده است. در مواجهه با این همه آشوب و عدم قطعیت، آیا می‌توانیم با اطمینان بگوییم اقتصاد آمریکا و اقتصاد جهانی به کدام سو می‌رود؟

یک چیز را می‌توان با قطعیت گفت: وضعیت اقتصاد آمریکا آن‌قدرها هم خوب نیست که ترامپ - که همیشه نقش یک شیدار بازی می‌کند - می‌خواهد ما باور کنیم. خلق شغل تقریباً متوقف شده است؛ و این تعجبی ندارد، با توجه به اینکه ترامپ به شیوه‌هایی بی‌سابقه بذر عدم قطعیت را در اقتصاد پاشیده و آن را تضعیف کرده است.

از منظر عرضه، مخرب‌ترین سیاست او حمله مستقیم و همه‌جانبه به کارگران مهاجر (و به‌طور کلی تر به کارگران آمریکایی با پوست تیره‌تر) بوده است. اخراج‌های دسته‌جمعی دولت - که توسط مأموران نقاب‌دار اداره مهاجرت و گمرک (ICE) انجام می‌شود که مردم را از خیابان‌ها می‌ربایند - مهم‌ترین منبع عرضه نیروی کار اضافی را در زمانی که نیروی کار داخلی در حال کاهش است، از بین برده است. این مسئله برای همه اهمیت دارد؛ چون آمریکایی‌ها نه تنها در صنایعی از کشاورزی و

ساختمان گرفته تا مهمان‌داری و مراقبت، به مهاجران وابسته‌اند، بلکه همین مهاجران خودشان نیز منبع تقاضا در اقتصاد هستند. با این حال، امروز بسیاری از آمریکایی‌های غیرسفیدپوست، حتی شهروندان رسمی آمریکا، از ترس اینکه مبدا توسط ICE رپوده و مورد خشونت قرار گیرند، می‌ترسند از خانه بیرون بیایند.

تأثیرات منفی کاهش‌های کور و بی‌ضابطه ترامپ در دولت نیز در سراسر اقتصاد پخش شده است. همان‌طور که گسترش نقش دولت‌اثرات «چندبرابرساز» دارد، انقباض دولت نیز چنین اثراتی دارد؛ و در شرایط کنونی، هزینه‌های این انقباض به واسطه ماهیت بی‌ثبات و آشفته این فرایند چند برابر شده است. رویکرد آشفته، نالایق و شلخته دولت، عدم قطعیت را عمیق‌تر کرده و بنگاه‌ها و مصرف‌کنندگان را به رفتار احتیاطی واداشته است.

تعرفه‌های ترامپ - چه آن‌هایی که وضع شده‌اند و چه آن‌هایی که فقط تهدید به وضع‌شان شده - و سایر سیاست‌های مقطعی و رفت‌وبرگشتی او باید همان‌طور که هستند دیده شوند: یک شوک بزرگ عرضه به اقتصاد. این سیاست‌ها بی‌دلیل، عدم قطعیت را هم به هزینه‌های تولید و هم به قیمت‌هایی که مصرف‌کنندگان هنگام خرید می‌پردازند اضافه کرده‌اند؛ به‌طوری‌که عملاً امکان هر نوع برنامه‌ریزی جدی بلندمدت را از بنگاه‌ها گرفته‌اند.

و این‌ها فقط اثرات کوتاه‌مدت‌اند. چشم‌انداز بلندمدت اقتصاد آمریکا حتی تیره‌تر از این‌هاست، و همه این‌ها را مدیون ترامپ هستیم. برتری نسبی آمریکا همیشه بر فناوری و آموزش عالی آزاد و بی‌قیدوبند استوار بوده است. ترامپ با حمله به پژوهش و تلاش برای قطع تغذیه مالی دانشگاه‌ها از بودجه فدرال - مگر آنکه به خواسته‌های او گردن بگذارند - در واقع به پای اقتصاد آمریکا شلیک می‌کند.

همان‌طور که بسیاری از برندگان نوبل اقتصاد تأکید کرده‌اند، «ثروت ملل» در نهادهاست، و از همه مهم‌تر در حاکمیت قانون. اما ترامپ دارد روی حاکمیت قانون پا می‌گذارد و آن را با یک رژیم اخاذانه مبتنی بر زدوبند (و رانت‌جویی شخصی) جایگزین می‌کند؛ رژیمی که در آن امتیازهای دولتی - مثل مجوزهای صادراتی برای انوپیدیا یا یارانه‌ها برای اینتل - در ازای سهمی از سودهای آینده شرکت اعطا می‌شود. بدیهی است که با گذشت زمان، تعداد هدف‌های مناسب برای

اخاذی ترامپ کم و کمتر خواهد شد. بسیاری از کشورها با درک خطر اتکای بیش‌ازحد به ایالات متحده، همین حالا هم به دنبال ترتیبات تجاری جدید رفته‌اند.

آینده یک توهم

پس چرا با این همه، تولید ناخالص داخلی (GDP) هنوز در حال رشد است (هرچند نه به قدرت دوران جو بایدن)، بازار سهام رکوردهای جدیدی ثبت می‌کند و تورم نیز کمتر از سطحی است که منتقدان درباره‌اش هشدار داده بودند؟ برای این استحکام ظاهری چند توضیح وجود دارد. در مورد بازار سهام، رونق موجود در واقع بسیار محدود است و عمدتاً به چند غول فناوری خلاصه می‌شود: آلفابت، آمازون، اپل، متا، مایکروسافت، انویدیا و تسلا.

با این حال، ارزش‌گذاری این شرکت‌ها بازتاب انتظاراتی از سودهای انحصاری بلندمدتی است که شاید هرگز محقق نشود. (این موضوع به‌ویژه درباره تسلا صادق است؛ زیرا نزدیکی ایلان ماسک به ترامپ، بسیاری از مصرف‌کنندگان را از این شرکت روی‌گردان کرده است.) من در میان تحلیل‌گرانی هستم که ارزش‌های کنونی را ناشی از

مشکلات جدی دیگری خواهد بود؛ چون آن‌گاه این فناوری احتمالاً بسیاری از کارگران را از کار بیکار می‌کند و نابرابری را به مراتب تشدید خواهد کرد. حال اگر کوچک‌سازی دولت - آن‌گونه که لیبرترین‌های قلابی دنیای فناوری در سلیکون‌ولی طلب می‌کنند - را هم به این ترکیب اضافه کنیم، آن وقت فقط می‌توان پرسید: چه چیزی قرار است در سال‌های آینده اقتصاد آمریکا را سرپا نگه دارد؟

در مورد تورم، توضیح ساده‌ای وجود دارد برای اینکه چرا تا الان جهش تند نداشته است. نخست این‌که تعرفه‌های ترامپ عموماً به آن شدتی که در آغاز تهدید کرده بود، اعمال نشده‌اند (هرچند تعرفه تنبیهی ۵۰ درصدی بر هند - کشوری که آمریکا پیش از بازگشت ترامپ با آن مانند یک دوست رفتار می‌کرد - به طرز شوکه‌کننده‌ای بی‌رحمانه است). علاوه بر این، آثار تعرفه‌ها غالباً با وقفه‌های طولانی ظاهر می‌شود. بسیاری از شرکت‌ها تا زمانی که ندانستند رقبایشان چه خواهند کرد، از افزایش قیمت خودداری کردند و برخی دیگر هم تا وقتی موجودی کالا‌هایی را که پیش از اعمال تعرفه‌ها



خریداری کرده بودند، تمام نکنند، قیمت‌ها را بالا نخواهند برد. اما اگر روزی تعرفه‌هایی که ترامپ علیه چین تهدید کرده است واقعاً اعمال شود، اوضاع کاملاً متفاوت خواهد بود. در واقع، گسست زنجیره‌های تأمین می‌تواند افزایش قیمت‌هایی را آزاد کند که از خود تعرفه‌ها هم بزرگ‌تر باشد.

این ما را به پرسش حیاتی می‌رساند: کدام کشور عاقلی حاضر است خود را داوطلبانه در معرض هوس‌های یک پادشاه دیوانه قرار بدهد؟ مگر آمریکا انحصار خفه‌کننده‌ای بر عرضه مواد معدنی حیاتی یا عناصر نادر خاکی دارد که بدون

آن‌ها عصر صنعتی مدرن فرو می‌پاشد؟ مگر بازارهای دیگری در جهان وجود ندارند؟ قانون عرضه و تقاضا بدون حضور آمریکا هم همان‌قدر کار می‌کند که با حضور آمریکا.

همان‌طور که آدام اسمیت و دیوید ریکاردو به ما آموخته‌اند، رشد اقتصادی یعنی بهره‌بردن از مزیت‌های نسبی و صرفه‌های ناشی از مقیاس. اما همان‌طور که ترامپ (و ولادیمیر پوتین) به ما آموخته‌اند، اتکا به شرکای تجاری غیرقابل اعتماد می‌تواند به شدت زیان‌بار باشد. گذشته از این، آمریکا دیگر به اندازه گذشته اهمیت ندارد. سهم آن از صادرات جهانی اکنون کمتر از ۱۰ درصد است. در اقتصاد جهانی پس‌آمریکایی، سودهای برخی شرکت‌ها لطمه خواهد دید، اما برخی دیگر سود خواهند برد. برخی کارگران مجبور خواهند شد شغل دیگری برای خود پیدا کنند، اما عده‌ای دیگر برای مهارت‌هایشان با تقاضای تازه روبه‌رو خواهند شد.

بی‌شک، کوتاه‌مدت آسان نخواهد بود. اما در اقتصاد جهانی جدیدی که در بلندمدت شکل می‌گیرد، آمریکا هژمونی خود را از دست خواهد داد. این همان مسیری است که اکنون در حالی طی می‌کنیم که وارد سال دوم زندگی در سایه هوس‌های یک رئیس‌جمهور نامتعادل شده‌ایم.

این گذار همین حالا هم آغاز شده و گرچه رشد جهانی آسیب خواهد دید، درد ناشی از آن ممکن است کمتر از چیزی باشد که بسیاری می‌ترسند. برای مثال، در اروپا، سرمایه‌گذاری در تسلیح مجدد - که خود یکی از محصولات جانبی سیاست‌های خودوپرانگتر ترامپ است - محرک بزرگی برای اقتصاد خواهد بود.

شاید لحظه تعیین‌کننده با انتخابات میان‌دوره‌ای ۲۰۲۶ آمریکا در نوامبر فرا برسد. انتخاباتی که به اندازه‌ای آزاد و منصفانه نباشد که از یک دموکراسی واقعی انتظار می‌رود (آن‌گونه که بسیاری بیم دارند)، نقطه عطفی تیره و تار خواهد بود. اما اگر نارضایتی فزاینده از مدیریت اقتصادی ترامپ و لغزش کشور به سوی اقتدارگرایی، در نهایت به بازپس‌گیری دست‌کم یکی از دو مجلس کنگره توسط دموکرات‌ها بینجامد، آن هم نقطه عطفی در جهت مخالف خواهد بود. در هر دو حالت، آمریکا و جهان دست‌کم با دو سال دیگر از بی‌کفایتی اقتصادی و عدم قطعیت مواجه خواهند بود.



اگر هوش مصنوعی به شکلی که هوادارانش انتظار دارند موفق شود، خود نشانه مشکلات جدی دیگری خواهد بود؛ چون آن‌گاه این فناوری احتمالاً بسیاری از کارگران را از کار بیکار می‌کند و نابرابری را به مراتب تشدید خواهد کرد. حال اگر کوچک‌سازی دولت - آن‌گونه که لیبرترین‌های قلابی دنیای فناوری در سلیکون‌ولی طلب می‌کنند - را هم به این ترکیب اضافه کنیم، آن وقت فقط می‌توان پرسید: چه چیزی قرار است در سال‌های آینده اقتصاد آمریکا را سرپا نگه دارد؟



در سال ۲۰۲۵،
سیاست‌های بی‌ثبات و
غیرقانونی دونالد ترامپ،
دوران پساجنگ جهانی
جهانی‌سازی را واژگون
کرد و فرایندی را به راه
انداخت که در نهایت به
از دست رفتن برتری
جهانی آمریکا ختم
خواهد شد.